

خداوند را سپاسگزاریم که نعمت تعلّم و تعلیم حکمت را به ما عطا فرمود و تربیت تفکر و حکمت جمعی کثیر از فرزندان این سرزمین را برعهده ما قرار داد. از این رو از خودش عاجزانه می‌خواهیم که توفیق رفیق راهنما کند تا بتوانیم این مسئولیت بزرگ را به انجام برسانیم، به گونه‌ای که هم عقلانیت و حکمت را در صورت و سیرت خود آشکار کنیم و هم از بانیان و گسترش‌دهندگان این حقیقت نورانی در جامعه و به‌خصوص در میان نسل جوان جامعه باشیم؛ باشد که این وعده خداوند شامل ما شود که فرمود:

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا

همچنین شکرگزار خداوند هستیم که در ادامه تألیف کتاب منطق سال دهم، توفیق تألیف کتاب فلسفه سال یازدهم را به ما عنایت فرمود. یکی از ویژگی‌های دوره جدید تألیف، حضور فعال تعداد زیادی از دبیران محترم در نقد و اصلاح پیش‌نویس‌های دروس و ارائه پیشنهادات ارزنده و شایسته برای ارتقا و اتقان کتاب بود. امیدواریم این حضور فعال و ارتباط میان برنامه‌ریزان و مؤلفان و دبیران همچنان ادامه یابد و سبب افزایش کیفیت تدریس در کلاس شود و در یک فرایند تعاملی مستمر، «برنامه درسی»، «تألیف کتاب و تولید مواد آموزشی» و «تدریس در صحنه کلاس» ارتقای دائمی داشته باشند.

در اینجا چند نکته را پیرامون این کتاب یادآور می‌شویم:

۱ این کتاب، با رویکردی موضوعی - تاریخی نوشته شده لذا اختصاص به فلسفه اسلامی یا تاریخ فلسفه یونان ندارد؛ بلکه چند موضوع، از موضوع‌های مهم فلسفه در دستور کار قرار گرفته و در حدّ ظرفیت این کتاب، نظرات فیلسوفان بزرگ، از دوره یونان باستان تاکنون ارائه و مقایسه شده است و نظر فیلسوفان اسلامی هم در میان دیگر نظرات آمده است.

۲ در این کتاب توضیح داده می‌شود که فلسفه شامل یک قسمت اصلی و ریشه‌ای است که فلسفه محض محسوب می‌شود و یک قسمت فرعی و شاخه‌ای که فلسفه‌های مضاف را دربر می‌گیرد. قسمت فلسفه محض، امروزه خود شامل دو قسمت «هستی‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» است.

در این کتاب، ابتدا به ماهیت و چیستی فلسفه پرداخته شده و بخش دوم کتاب به «معرفت‌شناسی» اختصاص یافته و «هستی‌شناسی» به کتاب سال دوازدهم موکول گردیده است. ساختار موضوعی کتاب یازدهم در یک نگاه اجمالی به صورت زیر است :

بخش اول : فلسفه و ابعاد آن، شامل : چیستی فلسفه، ریشه و شاخه‌های فلسفه، رابطه فلسفه با زندگی و آغاز تاریخی فلسفه

بخش دوم : معرفت‌شناسی در فلسفه، شامل : امکان شناخت، ابزارهای شناخت و تاریخچه معرفت‌شناسی

بخش سوم : انسان‌شناسی فلسفی، شامل : چیستی و حقیقت انسان، فلسفه اخلاق و ملاک فعل اخلاقی

### کتاب فلسفه سال یازدهم

در ادامه کتاب سال یازدهم، ساختار کتاب سال دوازدهم هم به شرح زیر خواهد بود :

بخش اول : پیرامون هستی (هستی‌شناسی)، شامل : تمایز میان چیستی و هستی، مفاهیم امکان و وجوب و امتناع، نیاز ممکن‌الوجود به واجب‌الوجود، علت و معلول و لوازم آن مانند سنخیت و وجوب بخشی علت به معلول و نفی اتفاق از تمام جهات

بخش دوم : درباره خدا و عقل در فلسفه، شامل : امکان اثبات عقلی وجود خدا، برهان‌های اصلی فلاسفه در اثبات وجود خدا، فلاسفه غرب و مسئله اثبات عقلی وجود خدا، خدا و معناداری جهان و زندگی انسان، رابطه عقل و فلسفه، محدوده کارآمدی عقل نزد فلاسفه، رابطه عقل و دین و ایمان، عقل نزد حکمای باستان و اسلامی و فلاسفه جدید غرب

بخش سوم : سیر فلسفه در جهان اسلام، شامل : زمینه‌های رشد فلسفه در جهان اسلام، حیات عقلی و علمی و فلسفی در جهان اسلام، حکمای مشاء : فارابی و ابن‌سینا، حکمت اشراقی : سهروردی، فلسفه در دوره متأخر : حکمت متعالیه : ملاصدرا، فلسفه در دوره معاصر علامه طباطبایی و امام خمینی علیه السلام.

### کتاب فلسفه سال دوازدهم



۴ علاوه بر تقویت تفکر فلسفی و آشنایی با دیدگاه‌های فیلسوفان برجسته در مهم‌ترین موضوعات، یکی از اهداف کتاب آن است که خود دانش‌آموزان به یک دیدگاه کلی عقلی نسبت به جهان و انسان دست یابند و این دیدگاه کلی راهنمای آنان در زندگی باشد. به عبارت دیگر، هدف این است که دانش‌آموزان به چهارچوب‌هایی، هرچند اجمالی، برای فلسفه زندگی برسند و از دیدگاه‌های فلاسفه برای عقلانی کردن زندگی خود استفاده کنند. این هدف وقتی میسر می‌شود که فعالیت‌های پیش‌بینی شده در هر درس، توسط دانش‌آموزان اجرا شود و فرصت تفکر به آنان داده شود.

۵ آنچه از دانش فلسفه که امروز در اختیار ماست، دستاورد و میراث فیلسوفان بزرگی در سراسر جهان و در طول تاریخ است که در قالب هزاران هزار کتاب و از طریق تعلیم و تعلم به ما رسیده است. البته ما ایرانیان مسلمان و مدار شخصیت‌های بزرگی هستیم که در شکوفایی دانش فلسفه نقشی بی‌بدیل داشته‌اند و ثمره سعی آنان یک فرهنگ عقلانی و قوی است که به ما رسیده و می‌توانیم در ابعاد مختلف زندگی از آن بهره ببریم.

قدرشناسی و سپاسگزاری از این فیلسوفان بزرگ اقتضا دارد که دانش‌آموزان را با این میراث گرانقدر فلسفی آشنا کنیم و با تقویت عزت نفس آنان، برای رشد مجدد تفکر فلسفی و فلسفه در جامعه خود زمینه‌سازی کنیم، باشد که در آینده‌ای نزدیک شخصیت‌هایی با توان و همت و قدرت فکری فارابی، ابن سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی ظهور کنند و بار دیگر عصر روتق و شکوفایی فلسفه آغاز گردد.

# فصل ۱

## فلسفه و ابعاد آن

این فصل اختصاص به حقیقت و ماهیت دانش فلسفه دارد، دانشی که ابتدای تاریخی آن با ابتدای تاریخ تفکر بشر قرین و همراه بوده است؛ چرا که فلسفه، تفکر دربارهٔ اساسی‌ترین مسئله‌هایی است که بشر از همان آغاز ظهورش در زمین با آنها دست به گریبان بوده و تاکنون ادامه داشته است.

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود      به کجا می‌روم آخر، نمایی وطنم؟

انسان، به‌عنوان موجودی با سؤال‌های فلسفی و با تفکر فلسفی، دانشی را به‌عنوان فلسفه بنا کرده و تا بدین‌جا رسانده است. ما، در درس فلسفه این امکان را می‌یابیم که دانش‌آموزان خود را وارد میدان محاورات فلسفی کنیم و با حقیقت این دانش آشنا سازیم.

## چیستی فلسفه

درس  
۱

### هدف کلی درس

■ تشخیص جایگاه دانش فلسفه در میان دانش‌ها و تمایز آن از سایر علوم

### شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی تشخیص سؤال‌های فلسفی از غیر آن
- ۲ اهمیت دادن به این قبیل سؤال‌ها و توجه به جایگاه آنها در تفکر
- ۳ بیان فرایند و چگونگی شکل‌گیری تفکر فلسفی
- ۴ توانایی تفکیک میان تفکر فلسفی و دانش فلسفه
- ۵ توانایی توضیح تفاوت‌های دانش فلسفه با سایر علوم
- ۶ ارزیابی از خود و میزان اهمیتی که به مسائل فلسفی می‌دهد.

### طراحی آموزشی درس

با توجه به هدف کلی و مهارت‌های مورد انتظار، درس با طرح سه مسئله شروع می‌شود. گفت‌وگو دربارهٔ این سه مسئله و سؤال‌هایی که پایان هر مسئله طراحی شده، دانش‌آموزان را وارد فضایی فلسفی می‌کند که باید با مسئله‌هایی جدی و مهم دست و پنجه نرم نماید.

دانش‌آموز، با عبور از این مسئله‌ها، وارد فضایی دیگر از پرسش‌هایی می‌شود که گرچه پرسش‌های هموارهٔ اوست، اما کمتر به صورت دقیق و متفکرانه به آنها اندیشیده و کمتر برای رسیدن به پاسخ درست، ساعات‌ها وقت صرف کرده است.

در این سیر، دانش‌آموزان توجهشان به ابعادی دیگر از زندگی و مسئله‌های آن جلب می‌شود که دیگر از سنخ برد و باخت دو تیم فوتبال، گران شدن یا ارزان شدن سکه و مبتلا شدن به بیماری نیست؛ یعنی فضا برای طرح مسئله‌هایی از جنس فلسفه آماده می‌شود.

در این مرحله است که بحث پیرامون «تفکر» و سپس «تفکر فلسفی» آغاز می‌شود، نه «دانش فلسفه» و نشان داده می‌شود که آنچه تاکنون طی شد، از جنس «تفکر فلسفی» بود که با سایر تفکرات تمایزی روشن دارد. در همین مرحله، دانش‌آموز دعوت می‌شود که توجهی به خود هم نکند و ببیند که تا چه اندازه با چنین

فضایی آشناست. آیا قبلاً تأملاتی از این قبیل داشته؟ آیا مثلاً اهل خواندن کتاب‌های ادبی، شعر و رمان بوده؟ آیا در اندیشه بزرگان سیر و سلوکی کرده یا نه، بیشتر دست به گریبان مسئله‌های روزمره بوده است؟ بعد از عبور از مرحله تفکر فلسفی، دانش آموز وارد فضای دانش فلسفه و درک صحیح مسئله‌های فلسفی می‌شود و به‌طور اجمال دو ویژگی اصلی این دانش را شناسایی می‌کند: اول: تفاوت موضوعی و مسئله‌ای این دانش با دانش‌های دیگر؛ دوم: روش مورد استفاده در این دانش برای حل مسئله‌ها و پاسخ به سؤال‌ها.

## پیش‌دانسته‌ها و اصطلاحات این درس

<p>تفکر و مهارت‌های تفکر: درس‌هایی مانند منطق سال دهم و تفکر و سبک زندگی در دوره اول متوسطه و ...            علوم و شاخه‌های آن به‌صورت اجمالی، مانند علوم طبیعی: فیزیک، شیمی و ...            علوم انسانی: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ...            علوم دینی: تفسیر، فقه و ...</p>	<p>پیش‌دانسته‌ها</p>
<p>تفکر فلسفی، دانش فلسفه، مسئله‌ها و موضوعات بنیادین، اصطلاح فلسفه، روش عقلی (در مقابل روش تجربی)</p>	<p>اصطلاحات این درس</p>

## محورهای اصلی درس

برای اینکه تدریس این درس از محدوده تعیین شده خارج نشود، لازم است تدریس دبیر و یادگیری متمرکز بر محورهای زیر باشد:

- ۱ برخی از مسئله‌ها و حادثه‌ها فراتر از امور معمولی و روزمره زندگی هستند.
- ۲ حقیقتی در وجود انسان است که او را به سوی اموری فراتر از روزمرگی‌ها فرامی‌خواند.
- ۳ یکی از ابعاد تفکری انسان، تفکر فلسفی است.
- ۴ فلسفه دانشی است که با تمرکز و مطالعه جدی اندیشمندان در حوزه مسئله‌های فلسفی، به تدریج شکل گرفته و توسعه یافته است.
- ۵ مسئله‌ها و موضوعات فلسفی، بنیادی‌ترین مسئله‌ها و موضوعاتی هستند که بشر با آنها سروکار دارد.
- ۶ روش تحقیق و تفکر در مسئله‌های فلسفی، روش عقلی و استدلالی محض است.



## نکات آموزشی و مسیر تدریس

### ۱ طرح سه مسئله تفکربرانگیز

برای اینکه دانش‌آموزان وارد فضای مسئله‌های اساسی شوند و با سنخ پرسش‌های فلسفی آشنا گردند، سه مسئله از مسائل مطرح در جامعه بیان شده و سؤال‌هایی در پایان هر کدام از مسائل آمده است.

مسئله اول، مسئله تخریب زمین توسط انسان در قرن اخیر است. انسان در همین یک قرن حدود  $\frac{1}{3}$  از منابع کره زمین را که حاصل میلیون‌ها سال تحول و تکامل زمین بوده از بین برده، محیط را آلوده کرده، درجه دمای کره زمین را افزایش داده، سبب آب شدن یخ‌های قطبی شده، تعداد قابل توجهی گونه جانوری را نابود کرده و بمب هسته‌ای و شیمیایی ذخیره کرده است.

با توجه به این وضعیت، سه سؤال طرح شده است:

۱ آیا بشر در تخریب کره زمین مقصر است؟

احتمالاً جواب بیشتر دانش‌آموزان مثبت است. البته هدف ما فقط گفت‌وگو درباره این سؤال است، نه نتیجه‌گیری و دادن جواب نهایی.

۲ مگر انسان چه خصوصیتی دارد که چنین می‌کند؟

این سؤال مربوط به شناخت انسان و انسان‌شناسی فلسفی است. عباراتی مانند «قدرت اختیار»، «زیاده‌طلبی انسان» و «گرایش‌های حیوانی» ممکن است بر سر زبان‌ها جاری شود. ممکن است دانش‌آموزی نیز توجهش به سؤال فرشتگان از خداوند، در هنگام اعلام تعیین خلیفه در زمین جلب شود که گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ». و پاسخ خداوند که فرمود: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>.

مسئله دوم درباره عدالت است که یکی از زیباترین کلمات انسانی است و هیچ فردی نیست که بگوید از عدالت بدم می‌آید. در عین حال، بشر همواره از بی‌عدالتی رنج برده و امروزه نیز مردم جهان در بی‌عدالتی روزگار می‌گذرانند.

درباره این مسئله نیز چند سؤال اساسی طرح شده است:

چرا انسان متناقض عمل می‌کند؟ در عین اینکه عدالت را دوست دارد، مرتکب بی‌عدالتی می‌شود؟ باز هم ممکن است دانش‌آموزان از عبارات‌های مختلفی استفاده کنند، مانند «تناقض میان نفع فردی و نفع جامعه»، «تضاد میان امیال مختلف در انسان»، «تفاوت در استعدادها و توانایی‌های افراد» و ...

مسئله سوم یک مسئله معرفت‌شناسانه است. این مسئله در فصل دوم کتاب مطرح شده و پاسخ فیلسوفان به آن بیان شده است.

## ۲ طرح سؤال‌های فیلسوفانه

دانش‌آموزان، در این مرحله با مجموعه‌ای از سؤال‌ها مواجه می‌شوند که یا فلسفی هستند یا بیشترین نزدیکی را با فلسفه دارند، سؤال‌های بنیادی و اساسی در دو حوزه انسان و جهان. در این قسمت، دبیر می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد که مهم‌ترین و عمیق‌ترین سؤال‌ها در حوزه انسان و جهان را بیان کنند و در جدولی مانند جدول زیر تنظیم نمایند.

سؤال‌های اساسی درباره انسان	سؤال‌های اساسی درباره جهان
۱.....	۱.....
۲.....	۲.....
۳.....	۳.....
۴.....	۴.....
۵.....	۵.....

توجه شود که در این مرحله ضرورتی ندارد که تعریفی از فلسفه ارائه شود و دانش‌آموزان ملزم گردند که در چهارچوب این تعریف سؤال فلسفی طرح کنند. آنها ممکن است هر سؤال جدی خودشان را سؤال فلسفی تصور کنند. تشخیص دقیق سؤال‌های فلسفی از غیر آن باید در مراحل بعد صورت گیرد.

## ۳ انجام فعالیت «مقایسه»

در این فعالیت، سه سؤال طرح شده، پاسخ دقیق به این سؤال‌ها در این مرحله از درس ضروری نیست، زیرا هنوز دانش‌آموزان به صورت منطقی تفاوت فلسفه با سایر علوم و مسائل روزمره را نمی‌دانند. دانش‌آموزان، در این فعالیت پاسخ‌هایی می‌دهند که چه بسا اشتباه باشد. شما با توضیحات درباره نظرات دانش‌آموزان، نکات اشتباه را تذکر می‌دهید اما نظر کلی و پایانی را بیان نمی‌کنید و آن را به مباحث آینده موکول می‌کنید؛ مثلاً ممکن است دانش‌آموزان در پاسخ سؤال اول بگویند این مسئله‌ها همیشه از مسائل روزمره بیشتر است یا بگویند این مسئله‌ها پایدارترند یا بگویند این مسئله‌ها کلی‌تر و اساسی‌تر هستند و یا اینکه بگویند این مسئله‌ها مشترک میان عموم انسانهاست. همه این پاسخ‌ها به یک معنا درست است گرچه دقیق نیست. اما ما در اینجا این پاسخ‌ها را از دانش‌آموزان می‌پذیریم.

سؤال دوم مقداری سخت‌تر است. دانش‌آموزان در پاسخ به این سؤال باز هم ممکن است پاسخ‌هایی شبیه به پاسخ‌های اول بدهند؛ مثلاً بگویند مسئله‌هایی که طرح شد، کلی‌تر و اساسی‌تر از مسئله‌هایی است که در علوم ریاضی و فیزیک و مانند آنها طرح می‌شود. یا بگویند این مسئله‌ها ذهنی هستند و مسئله‌های علوم واقعی و قابل آزمایش. همین پاسخ‌ها می‌تواند برای معلم وسیله‌ای باشد برای گفت‌وگو و رفع ابهام

و نزدیک کردن دانش‌آموزان به پاسخ اصلی.

سؤال سوم کاملاً واگراست و پاسخ آن بستگی به احساس و سلیقه دانش‌آموزان دارد. این سؤال سبب تمرکز دانش‌آموزان روی مسئله‌های طرح شده می‌شود و هر موردی را که دانش‌آموز انتخاب کند و بگوید که فلان مسئله اهمیت بیشتری دارد، همین انتخاب می‌تواند بیانگر تفکرات و تأملات خاص آن دانش‌آموز باشد.

#### ۴ توضیح درباره تفکر و تفکر فلسفی

بعد از انجام فعالیت مقایسه، مجموعه‌ای از سؤال‌ها پیش روی دانش‌آموزان قرار گرفته که به‌طور طبیعی خود را نیازمند یافتن پاسخ آنها می‌یابند.

از این‌رو خوب است که درباره مهارت تفکر و چگونگی آن اندکی با دانش‌آموزان صحبت شود و بیان شود که یکی از امتیازات مهم انسان عمل «تفکر» است و هر کس که در این مهارت قوی‌تر باشد و به توانایی بالاتری رسیده باشد و کارهای خود را براساس تفکر و نتایج آن دنبال کند، انسانی ارزشمندتر و برتر شمرده می‌شود و به میزانی که تفکر ضعیف‌تر باشد و کارهای انسان بر ملاک و معیار تفکر نباشد، در انسانیت ضعیف‌تر و عقب افتاده‌تر است.

در تفکر، ابتدا ما با یک مسئله روبه‌رو می‌شویم، مثلاً شکل خاصی از چینش ستارگان را در آسمان شب مشاهده می‌کنیم، یا گلی خوشبو را در بیابانی کم آب می‌بینیم و یا از رشد اقتصادی یک کشور باخبر می‌شویم. بنابراین، ما باید با اموری روبه‌رو شویم تا سؤال در ما پدید بیاید و آلا کسی که در خانه نشسته و از هیچ چیز خبر ندارد، به همان ترتیب، سؤال هم ندارد.

قدم دوم، طرح سؤال است، مثلاً چرا این دسته از ستارگان به این شکل کنار هم قرار گرفته‌اند؟ چرا چنین گل خوشبویی در چنین بیابانی سبز شده است؟ چرا این کشور با اینکه شرایط مناسبی نداشت، رشد اقتصادی سریعی پیدا کرد؟

قدم سوم، تنظیم استدلال برای پاسخ به سؤال است. در تنظیم استدلال ما باید از معلومات مناسب با آن سؤال استفاده کنیم و دلیل خود را تنظیم کنیم. حال یا ما این معلومات را در حافظه خود داریم که از آن کمک می‌گیریم؛ مثلاً ستاره‌شناس با رصدهایی که از قبل انجام داده، معلوماتی دارد و دلایل چینش آن ستارگان را با استفاده از آن معلومات بیان می‌کند. یا معلوماتی ندارد و تلاش می‌کند با مطالعه کتاب یا با انجام آزمایش و تجربه، معلوماتی برای پاسخ به سؤال به دست آورد و استدلال مناسب را بچیند.

نتیجه این سه قدم رسیدن به پاسخ مناسب است.

پس، تفکر عملی است که دستگاه فکری و ادراکی انسان برای کسب دانش، در هر موضوع و مسئله‌ای که پیش روی ماست، انجام می‌دهد.

بعد از روشن شدن اصل تفکر برای دانش‌آموزان، درباره «تفکر فلسفی» بحث می‌کنیم و جایگاه آن را در زندگی توضیح می‌دهیم.

توضیح مختصری درباره «تفکر فلسفی»: انسان، موجودی متفکر است. با تولد هر نوزاد فکر کردن او هم آغاز می‌شود. فکر کردن برای شناختن است، او می‌خواهد دنیای پیرامون خود را بشناسد. این توانایی کودک را گاهی «حس کنجکاوی» می‌نامند. او به هر چیزی دست می‌زند و به هر جایی سرک می‌کشد تا بداند آن چیز و یا آنجا چیست. در بیان انسان‌شناسی اسلامی، نام این ویژگی «گرایش به حقیقت» یا «حقیقت‌طلبی» است. کودک، به تدریج رشد می‌کند و تفکر وی توسعه می‌یابد و به تفکرات پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌رسد تا اینکه به «تفکر فلسفی». جرقه‌های تفکر فلسفی در همان سنین کودکی زده می‌شود، اما در دوره نوجوانی خود را بهتر نشان می‌دهد. آن زمان که نوجوان هویت خود را جستجو می‌کند، مسئله‌های فلسفی نیز برای او پیدا می‌شود. این دوره بهترین زمان برای شکل دادن به تفکر فلسفی است. به عبارت دیگر، هر انسانی وارد تفکر فلسفی می‌شود، اما رشد و فعالیت آن بستگی به تربیت در خانواده و نظام آموزشی دارد.

همه افراد نیازمند رشد تفکر فلسفی هستند، گرچه برخی از افراد فلسفه‌دان و معدودی از افراد فیلسوف می‌شوند. همه نیاز دارند که بنیان‌های زندگی خود را با تفکر و خردورزی بنا کنند. همه نیاز دارند که بدانند «چرا زندگی می‌کنند؟» و «چرا این گونه‌ای که انتخاب کرده‌اند، زندگی می‌کنند؟ از این رو امیرمؤمنان فرمود: «رَجِمَ اللَّهُ إِمْرَأَ عَالِمٍ مِنْ أَيْنٍ وَ فِي أَيْنٍ وَ إِلَى أَيْنٍ» و این سه مورد، سه سؤال اساسی و فلسفی عموم انسان‌هاست: که «از کجاست؟» و «در کجاست؟» و «به سوی کجاست؟».

متأسفانه بسیاری از مردم «تفکر فلسفی» را جدی نمی‌گیرند و سرگرم زندگی روزمره و حل مسئله‌های آنها. اینان، به تعبیر ملاصدرا، در همان «فطرت اول» که همان عالم طبع و زندگی دنیایی است مانده‌اند و به حل و فصل امور آن سرگرم‌اند؛ و به تعبیر افلاطون، همچنان در غار، گرفتار تاریکی‌اند و نتوانسته‌اند زنجیرهای روزمرگی را از دست و پای خود بازکنند و روزنه‌هایی به روشنایی بیرون غار باز نمایند.

«تفکر فلسفی» توجه به بیرون غار و عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است، آنجا که هویت واقعی انسان شکل می‌گیرد و مسئله‌هایی برای او پیدا می‌شود که از جنس مسئله‌های همه روزه نیست. این مسئله‌ها، اگر دنبال شوند، معمولاً مراحل زیر را به دنبال دارند:

- ۱ برخورد با مسئله فلسفی و بنیادی؛ مثلاً مواجهه با مسئله مرگ
- ۲ طرح سؤال‌های اساسی: مثلاً مرگ چیست؟ چرا مرگ هست؟ آیا همه موجودات مرگ دارند؟
- ۳ تفکر در اندوخته‌ها، این اندوخته‌ها می‌تواند همان معلومات قبلی وی باشد و می‌تواند دانش‌هایی باشد که ناشی از جستجوگری وی بعد از طرح سؤال باشد، دانش‌هایی که از راه کتاب یا از راه سؤال از معلم و استاد به دست می‌آورد.
- ۴ نتیجه برداشتن سه گام قبلی، رسیدن به گام چهارم، یعنی دریافت فلسفی است.

البته زمان لازم برای رسیدن به این دریافت فلسفی متفاوت است و به همت، پشتکار، مهارت و توانایی فکری افراد بستگی دارد. لذا ممکن است برخی سریع به دریافت فلسفی برسند و پس از آن وارد مسئله

دیگری شوند و برخی هیچ‌گاه به چنین دریافتی نرسند.

تلاش ما و شما (نظام آموزشی) باید این باشد که بتوانیم «تفکر فلسفی» را در دانش‌آموزان شکوفا کنیم و به سویی سوقشان دهیم که درباره مسئله‌های بنیادی زندگی بیندیشند و درست بیندیشند و با آگاهی و نه از روی تقلید، «فلسفه زندگی» خود را بسازند.

### ۵] انجام فعالیت «ارزیابی»

این فعالیت، در راستای همان نکات بالاست. سخنی از ملاصدرا نقل شده که مردم را به دو گروه «واقف» و «سائر» تقسیم کرده است.

شعری نیز از اقبال لاهوری آمده که برخی از مردم را به «ساحل» تشبیه کرده و برخی را به «موج». اقبال می‌گوید آنان که شبیه ساحل‌اند و ایستاده و راکداند، مانند این است که نیستند. هستند، اما هستی انسانی ندارند و آنان که موج‌وار زندگی می‌کنند و در پویایی و رفتن و حرکت‌اند، اینها زندگی واقعی انسانی دارند. بعد از این دو نکته، دو سؤال طرح شده است. با طرح سؤال اول دانش‌آموزان متوجه می‌شوند که ملاصدرا و اقبال با دو شیوه بیان، یک مطلب را عرضه می‌کنند.

سؤال دوم، برای تأمل در خود و ارزیابی خود است و پاسخ به آن اجباری نیست. البته اگر دانش‌آموزانی بخواهند حال و گرایش خود را بیان کنند، باید از آن استقبال کرد و زمینه گفت‌وگو را فراهم نمود.

### ۶] درباره دانش فلسفه و واژه فلسفه

عبارت پاراگراف دوم که می‌گوید: «تلاش‌های بشر برای پاسخ قانونمند به سؤال‌های طرح شده موجب ظهور دانشی به نام «فلسفه» شده است» گویای آن است که فلسفه از تفکر فلسفی جدا نیست. کسانی که به نحو تخصصی وارد سؤال‌های فلسفی می‌شوند و به تفکر می‌پردازند، به‌طور طبیعی توانایی دقیق و نظام‌مندی نسبت به این قبیل سؤال‌ها پیدا می‌کنند.

پس، اولاً ما باید همچنان سؤال‌های طرح شده را در معرض دید و توجه دانش‌آموزان قرار دهیم و آنها بدانند که سؤال‌هایی که در ابتدا طرح شد، همچنان محور بحث و گفت‌وگو است.

ثانیاً، کلمه «قانونمند» می‌خواهد نحوه ورود و خروج مسائل در یک دانش را با آنچه به‌صورت معمولی در محاوره‌ها گفته می‌شود، متمایز کند و مشخص کند که شکل‌گیری یک شاخه دانش و محتوای علمی آن با پاسخ‌های پراکنده که مراحل استدلال منطقی خود را به‌درستی طی نکرده و متکی به پیشینه تاریخی و مراحل طی شده نیست، تفاوت دارد؛ یعنی گرچه «تفکر فلسفی» یک توانمندی عمومی است که در همه انسان‌ها باید به فعلیت برسد، اما این، مساوی با «دانش فلسفه» نیست. دانش فلسفه چهارچوب و قانونمندی خاص خود را دارد که

با تحقیق و آموزش به دست می آید و نیازمند بررسی تخصصی اقوال و نظرات مطرح شده در طول تاریخ است.

برای اینکه به صورت «قانونمند» وارد دانش فلسفه شویم :

۱ باید بتوانیم مباحث و مسائل فلسفی را از غیر آن بشناسیم و امور دیگر را وارد فلسفه نکنیم؛

۲ روش حل مسائل فلسفی را به دست آوریم؛

۳ سیر تاریخی مباحث را بشناسیم و متکی بر دانش به دست آمده به تفکر ادامه دهیم.

### ۷ توضیح درباره ویژگی های دانش فلسفه

برای اینکه دانش آموزان دانش فلسفه را دقیق تر بشناسند و تفاوت آن را با سایر علوم تشخیص دهند و فکر نکنند که دانش فلسفه، صرفاً گفت و گو در امور انتزاعی و سخت است، موضوع و روش تحقیق در این علم را به آنان آموزش می دهیم. بنابراین خوب است توضیحی کلی درباره هر شاخه علمی بدهیم و بگوییم که دانش مثلاً جامعه شناسی با روان شناسی چه تفاوتی دارد و فرق همین دانش ها با ریاضیات در چیست.

### ۸ انجام فعالیت «تفکیک»

این فعالیت برای آن است که قبل از بیان موضوع فلسفه، دانش آموزان خودشان متوجه برخی تفاوت ها شوند. لذا در اینجا سؤال هایی طرح شده که هر کدام مربوط به شاخه ای خاص از دانش هستند. این سؤال ها، برخی تاریخی اند، برخی فقهی، برخی از سنخ علوم طبیعی و برخی هم فلسفی اند. دانش آموز می تواند سؤال های فلسفی را در ستون «الف» قرار دهد که شامل سؤال ۲، ۵، ۶ و ۸ می شود و سؤال های غیر فلسفی را در ستون «ب» قرار دهد که شامل شماره های ۱، ۳، ۴ و ۷ می گردد. همچنین می تواند در ستون «ب» مشخص کند که هر سؤال مربوط به چه شاخه ای از دانش است.

ردیف	سؤال ها	الف	ب
۱	دلیل پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا چه بود؟		تاریخی
۲	آیا تنها جهان موجود، همین جهان مادی و طبیعی است؟	×	
۳	خداوند چند رکعت نماز را بر ما واجب کرده است؟		فقهی
۴	دلیل حمله اسکندر مقدونی به ایران چه بود؟		تاریخی
۵	آیا هر چیزی دارای علت است؟	×	
۶	آیا زیبایی حقیقت دارد یا ساخته ذهن ماست؟	×	
۷	پیرشدن سلول ها در اثر کدام عامل شیمیایی است؟		زیست شناسی
۸	آیا پدیده ها می توانند به اختیار خود موجود شوند؟	×	

### ۹ توضیح درباره تفاوت اصلی فلسفه با سایر علوم (ویژگی اول فلسفه)

همان‌طور که می‌دانیم، هر علمی پیرامون مسائل یک موضوع بحث می‌کند. به عبارت دیگر، تفاوت اصلی یک علم با علم دیگر در موضوعات آنهاست. البته، امروزه به دلایلی که در جای خود آمده، برخی تفاوت علوم را در روش، برخی در غایات و اهداف می‌دانند، و حتی برخی معتقدند که تفاوت حقیقی میان علوم نیست و امروزه دانش‌هایی داریم که از پیوند میان چند علم پدید آمده‌اند، اما هیچ کدام از این دیدگاه‌ها دقیق نیست زیرا اولاً تعیین‌کننده روش هر علم، نیز موضوع است؛ یعنی موضوع آن علم است که معین می‌کند ما از چه روشی می‌توانیم در این علم استفاده کنیم و از چه روشی نمی‌توانیم بهره ببریم. ثانیاً اموری مانند اهداف و غایات، ما را به تمایز حقیقی میان علوم نمی‌رسانند، بلکه بیشتر جنبه کاربردی دارند.

به هر ترتیب، در این کتاب، اصل «تمایز علوم به تمایز موضوعات است» پذیرفته شده اما در هنگام بیان و شرح موضوع فلسفه، از تعریف دقیق و فلسفی آن خودداری شده و تعریفی که به تعریف حقیقی نزدیک است، بیان گردیده است. می‌دانیم که تعریف کلاسیک موضوع فلسفه، در نزد فلاسفه اسلامی، در «وجود بماهو وجود» یا «موجود بماهو موجود» است؛ یعنی فلسفه از مسائل و احکام وجود بماهو وجود صحبت می‌کند که نهایی‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع است.

در اینجا از همین لازمه استفاده شده و گفته شده که فلسفه درباره بنیادی‌ترین موضوعات سخن می‌گوید و از کلماتی مانند:

■ نهایی‌ترین مسائل و موضوعات

■ اصل و حقیقت هر چیز

■ نهایی‌ترین پرسش‌ها درباره چیستی و چرایی امور

استفاده شده تا ذهن دانش‌آموز را به سمت شناخت دقیق‌تر فلسفه جلب کند.

نکته ۱: در حاشیه کتاب دو مثال برای تفاوت موضوع فلسفه با سایر علوم آمده است که می‌توان در هنگام توضیح درس از آن استفاده کرد. اما چون صرفاً حالت مثال دارد، در متن درس قرار نگرفته است.

نکته ۲: این نکته نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم باید برای دانش‌آموزان روشن شود که این‌گونه نیست که اگر قضیه‌ای در علوم دیگر قرار نگرفت، مثلاً جزء ریاضی یا فیزیک یا زیست یا اخلاق نبود، این مسئله فلسفی است، یا هر قضیه پیچیده‌ای یک قضیه فلسفی است. ذهن آدم‌ها بسیاری از قضایای توهمی و تخیلی را می‌سازد و برخی آدم‌ها به اموری اعتقاد دارند که در جهان واقعی مصداقی برای آنها نیست. ما نمی‌توانیم بدون معیار و ملاک آنچه را که در اذهان مردم می‌آید و مثلاً اموری انتزاعی محسوب می‌شوند، از قبیل فلسفه بدانیم و آنها را امور فلسفی بنامیم.

## ۱۰ تبیین ویژگی دوم فلسفه

فعالیت «تفکر»: تبیین این ویژگی فلسفه از مسیر یک فعالیت می‌گذرد. دانش‌آموزان با پنج سؤال روبه‌رو می‌شوند و باید با استفاده از آنچه در منطق آموخته‌اند، بگویند که برای رسیدن به پاسخ هر سؤالی از چه روشی می‌توان کمک گرفت.

در منطق سال دهم آنان آموخته‌اند که انسان برای کسب دانش از دو روش استدلالی کمک می‌گیرد:<sup>۱</sup>

۱ استدلال استقرایی و تجربی

۲ استدلال قیاسی

دانش‌آموزان، باید روبه‌روی هر سؤال، روش پاسخ به آن را ذکر کنند و تا آنجا که می‌توانند توضیح دهند که چرا این روش را پیشنهاد می‌دهند.

سؤال ۱: استدلال قیاسی

سؤال ۲: استدلال استقرایی و تجربی

سؤال ۳: استدلال استقرایی و تجربی

سؤال ۴: استدلال قیاسی

سؤال ۵: استدلال قیاسی

سؤال اول یک سؤال ریاضی است. در ریاضیات از اقسام استدلال‌های قیاسی استفاده می‌شود. پس ریاضیات از نظر روش شبیه به فلسفه است، اما از نظر موضوع با آن متفاوت است.

سؤال دوم یک سؤال در حوزه علوم طبیعی است و لذا باید از تجربه و استقرا استفاده کرد.

سؤال سوم یک سؤال مربوط به حوزه علوم انسانی است که باید از طریق استقرا به پاسخ آن رسید.

سؤال چهارم یک سؤال فلسفی است. درست است که ما به تجربه می‌بینیم که انسان‌ها و حیوان‌ها حیاتشان موقت است و پایانی دارد. اما وقتی می‌پرسیم که «آیا هر حیاتی پایانی دارد؟» این سؤال را نمی‌توان با این تجربه‌ها پاسخ داد. می‌دانیم که خداوند هم حیات دارد، فرشتگان هم حیات دارند، اما حیات آنها پایان ندارد.

سؤال پنجم نیز یک سؤال فلسفی است زیرا درباره کل هستی سؤال می‌کند و یک سؤال بنیادین است. کل هستی در ظرف تجربه و آزمایش انسان قرار نمی‌گیرد.

۱. البته در همین جا نکات دقیقی وجود دارد، که نیازی به طرح آنها در کلاس نیست؛ اینکه آیا استقرا همان تجربه است یا تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند و اینکه در تجربه‌ای هم، از نوعی قیاس استفاده می‌کنیم، از جمله نکاتی است که ضرورتی برای طرح آنها در کلاس مشاهده نمی‌شود.



۱۱) انجام فعالیت «به کار ببندیم»

پاسخ سؤال اول: روشن است که مورد «ب» پاسخ سؤال است.

پاسخ سؤال دوم: ترتیب مسیر درست تفکر:

■ آگاهی از مجهولات و ندانسته‌ها

■ جست و جوی پاسخ سؤال‌ها

■ ارائه استدلال صحیح

■ داشتن معیار برای پذیرش پاسخ

پاسخ سؤال سوم: این سؤال بدان جهت طراحی شده که دانش‌آموزان یک مرور عمیق به درس بکنند و سیر درس را به دست آورند. همچنین محورهای اصلی و مهم هر عنوان را استخراج کنند. در تکمیل جدول، نباید دانش‌آموزان را به جملات خاصی وادار کرد. همچنین لازم نیست همه خانه‌های جدول تکمیل شود. ما در اینجا، برخی جملاتی را که می‌تواند در جدول قرار بگیرد، آورده‌ایم.

تفکر	زندگی انسان با تفکر همراه است.	تفکر، راه اصلی کسب علم و دانش است.	در هنگام تفکر، انسان استدلال‌سازی می‌کند.
تفکر فلسفی	برخی انسان‌ها توجهشان به مسئله‌های فلسفی جلب نمی‌شود.	برخی انسان‌ها از سؤال‌های معمولی عبور می‌کنند و اهل تفکر در مسئله‌های فلسفی هستند.	ورود به تفکر فلسفی یکی از نشانه‌های تکامل فکری انسان است.
فلسفه	فلسفه یک دانش ویژه است که قوانین خاص خود را دارد.	کسی می‌تواند به سؤال‌های فلسفی پاسخ دقیق بدهد که در این دانش تخصص داشته باشد.	
ویژگی‌های فلسفه	فلسفه در موضوع و روش با دانش‌های دیگر فرق دارد.	موضوع فلسفه بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات است.	روش استدلال در فلسفه استدلال قیاسی است.

پاسخ سؤال چهارم: دایره وسط بیانگر رابطه تفکر و تفکر فلسفی است.

پاسخ سؤال پنجم: جمله «الف» اشتباه است؛ زیرا حوزه فطرت اول همان مسائل عادی و روزمره زندگی

است و تفکر فلسفی تفکر در سؤال‌های اساسی و بنیادین است.

جمله «ب» صحیح است؛ آن گونه که ملاحظه در بیان کرده، مسائل ما دو دسته هستند:

دسته اول: مسائل جاری و روزمره زندگی که مربوط به همین حیات دنیوی ماست؛ از قبیل تغذیه،

تولید مثل، مسکن، معاشرت با هم، اقتصاد، سیاست و نظایر آن، که اینها مربوط به فطرت اول اند.

دسته دوم مسائل اساسی و بنیادین حیات انسان هستند، مانند حقیقت انسان، سعادت وی، آغاز و انجام جهان و چستی حیات.

جمله «ج» صحیح است، زیرا هم در تفکر فلسفی و هم در فلسفه، بحث پیرامون مسائل بنیادین و اساسی است و لذا هر فیلسوفی دارای تفکر فلسفی هم هست. البته بیشتر افراد وارد تفکر فلسفی می‌شوند و سؤالات فلسفی را جدی می‌گیرند و دنبال پاسخ آن هم می‌روند، اما وارد رشته تخصصی فلسفه نمی‌شوند. اینها تفکر فلسفی دارند، اما متخصص فلسفه نیستند.

جمله «د» صحیح است، همان‌طور که در بالا توضیح داده شده است.

جمله «ه» غلط است، زیرا تفکر فلسفی ما را بی‌نیاز از تفکر در مسائل روزمره زندگی نمی‌کند. آنچه نادرست است، این است که کسی در همان فطرت اول بماند و وارد فطرت ثانی نشود.

سؤال ششم هم پاسخ روشنی دارد؛ فلسفه از جهت موضوع با ریاضیات اختلاف دارد، اما از جهت روش با آن مشترک است.

## ریشه و شاخه‌های فلسفه

درس  
۲

### هدف کلی درس

توانایی تفکیک ریشه فلسفه از شاخه‌های آن

### شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ تشخیص مسئله‌ها یا گزاره‌هایی که مربوط به فلسفهٔ اولی است.
- ۲ تشخیص مسئله‌ها یا گزاره‌هایی که مربوط به فلسفه‌های مضاف است.
- ۳ ذکر تفاوت فلسفهٔ اولی با فلسفهٔ مضاف با بیان نمونه‌ها.

### طراحی آموزشی درس

مواجههٔ دانش‌آموزان  
با عبارات‌های فلسفی و  
اظهارنظر آنها

تبیین بخش اصلی فلسفه

بررسی مجدد فعالیت اول  
برای تصحیح دیدگاه‌ها

تبیین شاخه‌های فلسفه  
(فلسفه‌های مضاف)

بررسی مجدد فعالیت اول  
برای تصحیح دیدگاه‌ها

این درس با یک فعالیت توسط دانش‌آموزان آغاز می‌شود. در این فعالیت عبارتهایی از سنخ ریشه فلسفه و فلسفه‌های مضاف آمده و دانش‌آموزان با مطالعه آنها و بدون راهنمایی معلم باید نوعی تفاوت میان عبارتها را حدس بزنند.

پس از آن، بحث به سمت یک تقسیم‌بندی اساسی در فلسفه، سوق پیدا می‌کند. سپس دربارهٔ بخش اصلی فلسفه، بحث و گفت‌وگو صورت می‌گیرد. بعد از تبیین ریشه فلسفه، بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت اول مراجعه می‌کنند و گزاره‌هایی را که از جنس ریشه فلسفه هستند، مشخص می‌کنند. بعد از آن دبیر دربارهٔ شاخه‌های فلسفه یا فلسفه‌های مضاف با دانش‌آموزان گفت‌وگو می‌کند. پس از آن نیز بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت ابتدای درس برمی‌گردند و عبارتهای مربوط به فلسفه‌های مضاف و شاخه ویژه هر عبارت را تعیین می‌نمایند.

## نکات آموزشی و مسیر تدریس

### ۱ انجام فعالیت «دسته‌بندی»

در ابتدای تدریس، از دانش‌آموزان می‌خواهیم که فعالیت دسته‌بندی را انجام دهند. به آنها می‌گوییم هر یک از شما براساس معیار مشخص شده، گزاره‌های کلی را در ستون اول و گزاره‌های دیگر را در ستون دوم قرار دهند.

به آنها یادآوری می‌کنید که فقط براساس همین معیار، تقسیم‌بندی را انجام دهند. توجه: در این مرحله دربارهٔ بنیادی‌ترین مسائل فلسفی که همان ریشهٔ فلسفه باشد، با دانش‌آموزان صحبت نمی‌کنیم و می‌گذاریم خودشان براساس تشخیص خود عمل کنند و هر کدام را که اساسی‌تر و بنیادی‌تر می‌یابند از دیگر گزاره‌ها جدا کنند.

براساس معیار گفته شده:

- گزارهٔ اول، چون فقط دربارهٔ انسان است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین نیست.
- گزارهٔ دوم، چون دربارهٔ هستی است، از مبنایی‌ترین است.
- گزارهٔ سوم، چون دربارهٔ ماهیت حکومت است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین نیست.
- گزارهٔ چهارم، چون دربارهٔ جهان و هستی است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین است.
- گزارهٔ پنجم، چون دربارهٔ ماهیت تاریخ انسان است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین نیست.
- گزارهٔ ششم، می‌تواند محلّ تأمل بیشتر باشد. این گزاره، همان اصل رئالیسم در معرفت‌شناسی است. اصل رئالیسم می‌گوید انسان توانایی درک حقایق را فی‌الجمله دارد و لذا به عنوان یک اصل اساسی معرفت‌شناسی، از بنیادی‌ترین اصل است.
- گزارهٔ هفتم، چون دربارهٔ ماهیت اخلاق در انسان است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین نیست.
- گزارهٔ هشتم، چون دربارهٔ همهٔ موجودات، حتی خداوند است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین است.
- گزارهٔ نهم، چون دربارهٔ همهٔ موجودات جهان، حتی خداوند است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین است.
- گزارهٔ دهم، چون یکی از اصول اولیهٔ معرفت‌شناسی است، از مبنایی‌ترین و کلی‌ترین است.

### ۲ تبیین بخش اصلی و ریشه‌ای فلسفه

با انجام فعالیت قبل، توجه دانش‌آموزان به این موضوع جلب شده که برخی گزاره‌های بنیادین بسیار کلی، عام و فراگیر هستند و برخی دیگر، گرچه مسئله‌های اساسی و بنیادین‌اند، اما مربوط به برخی حقایق می‌شوند.

با توجه به این آمادگی، آنان را به توضیح دربارهٔ بخش اصلی فلسفه که بنیادی‌ترین و عام‌ترین مفاهیم و مسائل را شامل می‌شود، نزدیک می‌کنیم.

به آنان توضیح می‌دهیم که «وجود» عام‌ترین موضوعی است که انسان می‌تواند دربارهٔ آن بیندیشد و قواعدش را به دست آورد.

و این توضیح مهم را نیز اضافه می‌کنیم که: هر قانون و قاعده‌ای که ما دربارهٔ حقیقت وجود به دست آوریم، دربارهٔ هر موجودی صادق است، زیرا هر موجودی مصداقی از حقیقت وجود است؛ مثلاً اگر این قاعده را به دست آوریم که هر موجودی یا علت است یا معلول، نمی‌توانیم موجودی در زمین یا آسمان یا کرات دیگر بیابیم که نه علت باشد و نه معلول، زیرا قبلاً گفته‌ایم که «هر موجودی یا علت است و یا معلول» و هر چه که بیابیم، مصداقی از «هر موجود» است.

نکته: همان‌طور که گفتیم، به علت عدم گسترش فلسفه‌های مضاف در قدیم، فلاسفهٔ متقدم مثل افلاطون و ارسطو و ابن‌سینا و حتی دکارت، هیوم و کانت در دورهٔ جدید، تمام فلسفه را تحت همان عنوان فلسفهٔ اولی یا مابعدالطبیعه یا الهیات ذکر می‌کردند و مسائل مربوط به فلسفهٔ طبیعت یا معرفهٔ النفس را به عنوان بخشی از همان فلسفهٔ اولی ذکر می‌کردند. اما با گسترش فلسفه‌های مضاف در زمان حاضر، می‌توان این تقسیم‌بندی را انجام داد که آنچه مربوط به «امور عامهٔ فلسفی» است به عنوان ریشه و اصل فلسفه تلقی شود و آن دسته از مسائل فلسفی که مربوط به طبیعت یا انسان یا علم و نظایر آن است، ذیل شاخه‌ها و فروع فلسفه یا فلسفه‌های مضاف درآید.

البته فلاسفهٔ اسلامی در یک ابتکار جالب پایه‌گذار این تقسیم‌بندی بوده‌اند، مثلاً مرحوم حاج ملاهادی سبزواری در شرح منظومهٔ خود «امور عامه» را تحت عنوان «الهیات بالمعنی الاعم» قرار می‌دهد و امور مربوط به خداشناسی را که اختصاص به وجود خاص واجب‌الوجود دارد، تحت عنوان «الهیات بالمعنی الاخص» می‌آورد و بدین ترتیب یک تقدّم و تأخیری برای این دو بخش قائل می‌شود.

### ۳] انجام فعالیت «بررسی»

بعد از تبیین ریشه و اساس فلسفه، بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت ابتدای کتاب برمی‌گردند تا با توجه به آموخته‌ها، کار خود را ارزیابی کنند و گزاره‌هایی را که مربوط به ریشهٔ فلسفه است، مشخص نمایند و ببینند که در مرتبهٔ قبل تا چه اندازه متوجه این ویژگی گزاره‌ها شده‌اند. هر کدام از دانش‌آموزان که در فعالیت قبل، مبنایی‌ترین و کلی‌ترین گزاره‌ها را درست تشخیص داده باشد، همان موارد را باید به عنوان گزاره‌های مربوط به ریشه و اصل فلسفه قرار دهند.

#### ۴ بحث درباره شاخه‌های فلسفه یا فلسفه‌های مضاف

بحث درباره فلسفه‌های مضاف، امروزه بسیار اهمیت دارد، زیرا پاسخ به یکی از نیازهای اساسی امروز جامعه ماست. به عبارت دیگر، اگر ما بتوانیم از ریشه و اصل فلسفه به فلسفه مضاف برسیم، می‌توانیم به این پرسش مهم که «فلسفه چه کاربردی در زندگی ما دارد؟» و «چگونه می‌توانیم از فلسفه استفاده عملی کنیم؟»، پاسخ مناسب دهیم.

قابل انکار نیست که فلسفه‌های غربی، به خصوص فلسفه‌های تجربه‌گرا و ماتریالیستی، آثار عملی خود را در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و به خصوص تربیت نشان داده و کاربرد عملی در زندگی فردی و اجتماعی غرب پیدا کرده است.

یکی از دلایل تأثیرگذار بودن فلسفه‌های غربی در زندگی و نظام اجتماعی، همین شکل‌گیری فلسفه‌های مضاف است. عدم رشد فلسفه‌های مضاف در فلسفه اسلامی یکی از نقص‌های این فلسفه است که باید در عصر حاضر بدان توجه جدی نماییم.

اگر کتاب‌های متعدد در فلسفه هنر، فلسفه تربیت، فلسفه اخلاق و سایر فلسفه‌های مضاف، براساس فلسفه ابن‌سینا یا صدرالمطالین نوشته شود (که البته قدم‌هایی در این زمینه برداشته شده) و به تدریج فراگیر گردد، در آن صورت می‌توانیم به گسترش هنر یا تربیت یا اخلاق بر مبنای فلسفه اسلامی امیدوار باشیم. همچنین می‌توانیم مثلاً در هنگام تدریس فلسفه هنر، همراه سایر مکاتب فلسفی، فلسفه هنر اسلامی را هم آموزش دهیم.

پس به میزانی که امروز بتوانیم فلسفه‌های مضاف اسلامی را تأسیس و گسترش دهیم، می‌توانیم به تأثیر فلسفه اسلامی در متن زندگی و فرهنگ کمک کنیم و آشنایی دانش‌آموزان با این فلسفه‌های مضاف، زمینه توجه و توسعه آنها را فراهم می‌کند.

در جدول صفحه بعد مهم‌ترین مسئله‌های مربوط به برخی از فلسفه‌های مضاف ذکر شده تا دانش‌آموزان آشنایی بیشتری با مسائل فلسفه‌های مضاف پیدا کنند.

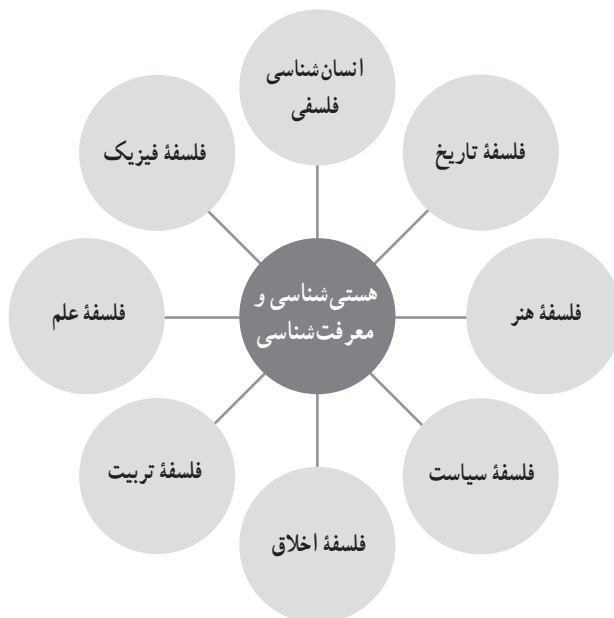
---

۱. در دهه ۱۳۵۰ متفکر شهید، مرتضی مطهری به فلسفه‌های مضاف توجه جدی کرد و مباحث فراوانی را در حوزه فلسفه‌های مضاف مطرح کرد. از جمله در فلسفه اخلاق و فلسفه تاریخ و فلسفه جامعه‌شناسی درس‌هایی ارائه داد و کتاب‌هایی تألیف نمود. در سال‌های اخیر نیز برخی متفکران و نویسندگان اسلامی در فلسفه علم، فلسفه هنر و فلسفه تربیت کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند.

مسائل	فلسفه‌های مضاف
اصول اخلاقی نسبی‌اند یا مطلق؟ اصول و قواعد اخلاقی ارزش ذاتی دارند یا صرفاً وسیله‌ای برای کنترل زندگی اجتماعی است؟ آیا قواعد اخلاقی ریشه در فطرت انسان دارد؟	فلسفه اخلاق
زیبایی چیست؟ آیا می‌توان برای زیبایی تعریفی ارائه کرد؟ آیا زیبایی منحصر در زیبایی مادی است؟ آیا چیزی هست که همه مردم آن را زیبا بدانند یا زیبایی یک امر نسبی است؟	فلسفه هنر و زیبایی
دین چیست؟ آیا هر نوع سلوک معنوی، مصداقی از دین است؟ آیا زبان دین و وحی مانند زبان عادی است یا یک زبان سمبلیک است؟ اصولاً امر مقدس چگونه چیزی است؟	فلسفه دین
چه قواعدی بر حرکت تاریخی جوامع حاکم است؟ عامل اصلی تحولات اجتماعی چیست؟ اقتصاد؟ فرهنگ؟ ... آیا تاریخ سیر تکاملی دارد؟	فلسفه تاریخ

#### ۵ انجام فعالیت «تکمیل کنید»

این فعالیت، از دانش‌آموزان می‌خواهد که نام برخی از فلسفه‌های مضاف را در دایره‌ها بنویسند.



#### ۶ توضیح دربارهٔ رابطهٔ فلسفه‌های مضاف و علوم

در گذشته که هنوز فلسفه‌های مضاف شکل نگرفته بود، از رابطهٔ فلسفه با علوم سخن می‌گفتند و نشان می‌دادند که برخی قضایای فلسفی، پایه و اساس علوم محسوب می‌شوند و بدون آنها شاخه‌های مختلف علوم به‌وجود نمی‌آیند. اما اکنون رابطهٔ فلسفه با علوم بسیار گسترش یافته و فلسفه‌های مضاف عهده‌دار نشان دادن ارتباط فلسفه با علوم هستند.

#### ۷ انجام فعالیت «تطبیق»

در فلسفهٔ علوم اجتماعی، دربارهٔ نسبت میان فرد و جامعه دو دیدگاه متضاد و مقابل یکدیگر وجود دارد. یک دیدگاه معتقد است که جامعه هویت واقعی و تأثیرگذاری جدی ندارد و این فرد است که با اراده و اختیار خود بر جامعه تأثیرگذار است. دیدگاه دیگر معتقد است که فرد همواره تابع جامعه است و فرهنگ و رفتار خود را از جامعه می‌گیرد. بنابراین، آنچه که اصالت دارد، جامعه است، نه فرد. این دو دیدگاه، در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های خود، تحت تأثیر نظراتشان دربارهٔ فرد و جامعه، برنامه‌های متفاوتی ارائه می‌کنند. برای اینکه دانش‌آموزان تأثیر فلسفه‌های مضاف بر تصمیمات برنامه‌ریزان جامعه را مشاهده کنند، این فعالیت تنظیم شده است.

طرفداران اصالت فرد در برنامه‌ریزی‌های خود به مالکیت خصوصی بسیار بها می‌دهند، بر آزادی‌های فردی تأکید می‌کنند و نظام سرمایه‌داری و مدارس خصوصی را توسعه می‌دهند. طرفداران اصالت جامعه بر مالکیت خصوصی اصرار می‌ورزند و برای عدالت اهمیتی بیش از آزادی قائلند و برای بیمه‌های فراگیر و تعاونی‌های اقتصادی و مدارس دولتی برنامه‌ریزی می‌کنند.

#### ۸ توضیح دربارهٔ یک تجربه

در اینجا، از طریق یکی از شاخه‌های فلسفه‌های مضاف، تأثیر فلسفه در علوم توضیح داده شده است. همان‌طور که می‌دانیم، مکاتب مختلفی در علوم تربیتی هست که هر کدام ریشه در یک مکتب فلسفی خاص دارد. به عبارت دیگر، از فلسفه‌های افلاطون، ابن‌سینا، کانت و دیگر فیلسوفان، فلسفهٔ تربیت ویژه‌ای پدید می‌آید و براساس آن، نظام تربیتی خاصی حاصل می‌شود.

مثلاً مکتب تربیتی رفتارگرا برخاسته از دیدگاه آگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم است که مکتب فلسفی موسوم به «مکتب تحصیلی» را بنیاد نهاد. او در فلسفهٔ خود معتقد بود که شناخت و معرفتی



ارزشمند است که از طریق حس و تجربه به دست آمده باشد و اموری را می‌توان اثبات کرد که مشاهده‌پذیر باشند. این دیدگاه او تأثیر فراوانی در روان‌شناسی و تربیت داشت و به نوعی روان‌شناسی منجر شد که تنها بر چیزهایی که می‌توانست دیده، شنیده و یا لمس گردد، متمرکز بود.

#### ۹ انجام فعالیت «دسته بندی»

بار دیگر دانش‌آموزان به فعالیت ابتدای درس بازمی‌گردند تا در مورد گزاره‌هایی که در دسته «فلسفه اولی» قرار نداده بودند، تفکر کنند و مشخص کنند که هر گزاره‌ای مربوط به کدام فلسفه مضاف است.

- گزاره اول: فلسفه اجتماع یا فلسفه جامعه‌شناسی
- گزاره سوم: فلسفه سیاست
- گزاره چهارم: انسان‌شناسی فلسفی
- گزاره پنجم: فلسفه تاریخ
- گزاره ششم: فلسفه اخلاق

#### ۱۰ انجام فعالیت «به کار ببندیم»

یکی از فلسفه‌های مضاف فلسفه فیزیک است. امروزه کتاب‌های زیادی در این شاخه فلسفه نوشته می‌شود تا رابطه فیزیک با فلسفه و دیدگاه‌های موجود در فلسفه فیزیک را تبیین کنند. مسائلی مانند قابل شناخت بودن طبیعت، درستی روش تجربه و آزمایش و کاربرد آن در طبیعت، یکسان عمل کردن طبیعت، تبعیت موجودات طبیعی از اصل علیت و به خصوص اصل حرکت و اصل جسم و موجود طبیعی در فلسفه طبیعت و فیزیک قابل اثبات است ولی فیزیک به اثبات طبیعت نمی‌پردازد؛ بلکه آن را مفروض می‌گیرد و به مسائل پیرامون فیزیک می‌پردازد.

قضایایی همچون:

من مطمئن هستم که اگر دستم را در آتش بگیرم، می‌سوزد،  
همه فلزات در همه جا در اثر حرارت منبسط می‌شوند،

هنگامی که آب در صدد درجه به جوش نیاید، احتمالاً در آب مواد ناخالصی وجود دارد.

قضایایی علمی و فیزیکی هستند که با یک پشتوانه فلسفی بیان شده‌اند، مثلاً در قضیه اول از رابطه علیت که هر پدیده‌ای علتی دارد و نیز سنخیت علیت که از هر علتی معلول خاصی پدید می‌آید استفاده شده است.

## نکات قابل ارزشیابی

- توانایی در انجام دسته‌بندی ابتدای درس
- توضیح دربارهٔ بخش ریشه‌ای و اصلی فلسفه
- توضیح برخی گزاره‌های مربوط به بخش اصلی فلسفه و ریشه‌ای بودن آنها
- توانایی انجام فعالیت بررسی صفحه ۱۳
- تبیین رابطهٔ ریشه و شاخه‌های فلسفه (فلسفه‌های مضاف)
- ذکر مثال برای برخی از فلسفه‌های مضاف
- انجام فعالیت «تکمیل کنید»
- توضیح دربارهٔ رابطهٔ فلسفه‌های مضاف و علوم
- انجام فعالیت «تطبیق»
- بیان نکات مربوط به یک تجربه
- انجام فعالیت «دسته‌بندی»
- اعلام نظر دربارهٔ فعالیت «به کار بیندیم»

## فلسفه و زندگی

درس  
۳

### هدف کلی درس

پذیرش این حقیقت که برای اصلاح سبک زندگی ابتدا باید فهم فلسفی اصلاح شود.

### شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ درک این واقعیت که سبک زندگی هرکس با فهم فلسفی وی از جهان و انسان گره خورده است.
- ۲ توانایی نشان دادن ارتباط میان تصمیم‌های مهم افراد با دیدگاه‌های فلسفی آنها.
- ۳ درک اهمیت جایگاه فهم فلسفی در زندگی.

### طراحی آموزشی درس



گفت‌وگوی دو سبک زندگی

توجه به ریشه‌های تفاوت در سبک‌های زندگی

طرح تمثیل غار افلاطون از زاویه سبک زندگی

احصاء فواید بنای سبک زندگی بر فهم عمیق فلسفی

حیرت فیلسوفانه و تأثیر آن در زندگی

## نکات آموزشی و مسیر تدریس

### ۱ خواندن متن و گفت‌وگوی تاجر و ماهیگیر

بهتر است که متن در ابتدای تدریس توسط دبیر با یک دانش‌آموزی که قبلاً مشخص شده و متن را مرور کرده، با تأمل خوانده شود. این روش، بسیار بهتر از آن است که دانش‌آموزان، خودشان متن را مطالعه کنند، زیرا در این روش به نکات مورد تأمل در گفت‌وگو بیشتر توجه می‌کنند.

### ۲ انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت، سه سؤال طرح شده است.

در سؤال اول، دلیل عدم استقبال ماهیگیر از پیشنهاد تاجر درخواست شده است. دانش‌آموزان پاسخ‌های متفاوت و متناقض خواهند داد، مثل اینکه:

- ماهیگیر نمی‌داند که چه آینده خوبی در انتظار اوست.
  - ماهیگیر در محدوده ده خود فکر می‌کند، اما نگاه تاجر جهانی است.
  - ماهیگیر به دنبال مادیات نیست و از جمع کردن ثروت خوشش نمی‌آید.
- با پاسخ‌هایی که دانش‌آموزان به این سؤال می‌دهند، تکلیف خودشان درباره سؤال دوم را هم روشن می‌کنند. مثلاً:

یکی می‌گوید: ماهیگیر اهل ریسک و فعالیت‌های پرخطر نیست، اما تاجر هست. دیگری می‌گوید: زندگی برای ماهیگیر خیلی ساده و ابتدایی است، اما تاجر نگاه پیشرفته‌ای به زندگی دارد. سومی می‌گوید: ماهیگیر می‌داند که تاجر عمرش را برای چیزی تلف کرده است که او از ابتدا آن را در اختیار داشته است و نظرات دیگر.

البته ممکن است صحبت‌های دانش‌آموزان در پاسخ به سؤال اول و دوم نزدیک به هم باشد که مشکلی پیش نمی‌آید.

پاسخ به سؤال سوم نیازمند تأملی بیشتر از جانب دانش‌آموزان است. برای اینکه بتوانند متوجه بنیان‌های فکری شوند، کمک دبیر هم ضروری است. ما می‌توانیم با ذکر مثال‌های دیگر، آنان را به پاسخ نزدیک کنیم.

در پاسخ به سؤال سوم می‌توان این نظرات را مطرح کرد:

- زندگی، براساس پیشنهاد تاجر یک دور باطل و رسیدن به نقطه اول است.
- برای تاجر، بعد مادی زندگی و پیشرفت اقتصادی مهم است.
- برای ماهیگیر، زندگی به معنای بودن در کنار دیگران و مهربانی با آنهاست.

- اگر هر کس بخواهد مانند تاجر بیندیشد و عمل کند، ماهی‌های جهان نابود می‌شوند.
- هدف زندگی نزد تاجر یک هدف مادی است و از نظر او بشر باید در این راه تلاش کند.

### ۳ طرح برخی باورها و نقش آنها در زندگی

در این قسمت، چند گزاره مهم و اساسی درباره عدالت، مرگ، زیبایی، اختیار، خدا و مانند آن را روی تابلو می‌نویسیم و درباره تأثیر آنها در تصمیم‌گیری‌های خود با دانش‌آموزان گفت‌وگو می‌کنیم؛ مثلاً برخی می‌گویند: مرگ دفتر حیات انسان را برای همیشه می‌بندد.

برخی معتقدند: مرگ دفتر این حیات را می‌بندد و دفتر دیگری را می‌گشاید.

برخی باور دارند: هیچ‌کس در جهان، ناظر بر کار ما نیست و از آنچه در قلب ما می‌گذرد، خبر ندارد. برخی می‌گویند: هستی یک ناظر حکیم دارد که می‌تواند حق را از باطل به درستی تشخیص دهد. با گفت‌وگو درباره این قبیل جمله‌ها اهمیت نقش باور در تعیین انتخاب هدف در زندگی را نشان می‌دهیم تا دانش‌آموزان متوجه شوند که:

هیچ انسانی نیست که درباره جهان و انسان و اموری مانند مرگ، اختیار، خدا، خیر و شر و نظایر آن نظر نداشته باشد و متناسب با نظر خود در زندگی عمل نکند. اما در اینجا مردم چهار دسته‌اند:

- ۱ گروهی از مردم نظرات سطحی درباره این امور دارند که برخی غلط و برخی درست است و به دنبال آن هم نیستند که این نظرات سطحی را عمیق کنند و ببینند که در این باره درست فکر می‌کنند یا غلط. به همین جهت، در بسیاری از موارد تصمیم‌های متفاوت و گاه متناقض می‌گیرند.
- ۲ گروهی از مردم تلاش کرده‌اند که به نظرات عمیق و درستی در این موارد برسند و در مجموع هم موفق شده‌اند. این گروه، معمولاً تصمیمات بهتری در زندگی خود می‌گیرند و بنای استوارتری برای زندگی ساخته‌اند.

۳ گروه سوم کسانی هستند که در مسیر جست‌وجو هستند و هنوز به تصمیم‌گیری نهایی درباره جهان، انسان، خیر و شر، اختیار، مرگ و حیات و مانند آن نرسیده‌اند. این گروه که جست‌وجوگرانی صادق هستند، به میزانی که به حقیقت دست می‌یابند، آنها را در زندگی به کار می‌بندند و پیش می‌روند.

امیرمؤمنان می‌فرماید: «الناس ثلاثة: فعالم رباتی و مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ...» «مردم سه دسته‌اند: «عالم ربانی (که به حقیقت رسیده است)، شاگردانی که در مسیر حقیقت‌اند و انسان‌هایی که از خود اراده‌ای ندارند و مانند بشرهایی هستند که باد به هر طرف آنها را بکشانند، می‌روند». دسته چهارمی هم وجود دارند که در عین درک حقیقت، غرق در باطل شده‌اند؛ می‌دانند ظلم بد است، اما ظلم می‌کنند. می‌دانند خدا هست، اما در زیر نگاه او دیگران را فریب می‌دهند و ...»

گروه دوم و سوم کسانی هستند که به درجاتی از آزادی در اندیشه رسیده‌اند؛ یعنی بنیان‌های فکری خود را نه بر اساس گفته‌ی دیگران و تقلید از آنها، بلکه بر اساس منطق و استدلالی که کرده‌اند، بنا نموده‌اند.

#### ۴] انجام فعالیت «تأمل»

در این فعالیت قصد این است که دانش‌آموز بداند که افرادی که فقر تالس را به رخ او می‌کشیدند هدف مادی در زندگی داشتند؛ آنها به جمع‌آوری ثروت اهتمام می‌ورزیدند و افراد فاقد ثروت را تحقیر می‌کردند تالس برای اینکه به آنها نشان دهد که توان ثروتمند شدنش بیش از آنهاست به روش بیان شده در کتاب، ثروت هنگفتی به دست آورد و بدین طریق نشان داد که اگر بخواهد می‌تواند، اما چون هدفش با آنها متفاوت است به کارهای این‌چنینی اقدام نمی‌کند و لذا دغدغه‌های دیگری دارد. تالس تلاش می‌کرد از ظاهر و کثرات عالم، به باطن و وحدت عالم برسد. لذا اهمیت تالس در طرح سؤال‌های بنیادی از جمله این سؤال است که طبیعت نهایی عالم چیست؟

#### ۵] توضیح برخی فواید تفکر فلسفی

در این قسمت باید یک بحث تبیینی درباره‌ی فواید تفکر فلسفی ارائه شود. در اینجا برخی سوءفهم‌ها وجود دارد که باید به آنها توجه کرد و در لابه‌لای بحث به آنها پرداخت تا ذهن دانش‌آموزان به‌طور آزادانه و مستدل درباره‌ی آنها بیندیشد. در میان این سوءفهم‌ها، دو مورد از آنها از اهمیت ویژه برخوردار است و باید برای آنها پاسخ مناسب آماده کرد:

- ۱] اگر کسی در مسیر فهم فلسفی دچار یک تفکر منحرف شود، آیا باز هم تفکر فلسفی ارزشمند است؟
  - ۲] اگر فهم فلسفی او با اعتقادات دینی او در تعارض بود، چه باید کرد؟ آیا باید جانب دین را گرفت یا فلسفه را؟
- برای اینکه سوءتفاهم‌ها برطرف شود، باید به نکات زیر توجه کرد:

الف) بنا بر برخی دیدگاه‌ها درباره‌ی فلسفه، اصولاً فلسفه منحرف‌کننده است. ما به‌طور کلی با این دیدگاه مخالف هستیم. همچنین بنا بر برخی دیدگاه‌ها، هیچ مکتب فلسفی مطابق با واقع نداریم، بلکه به‌طور نسبی همه مکاتب فلسفی می‌توانند حق باشند. ما با این دیدگاه نیز مخالف هستیم.

ب) همان‌طور که می‌گوییم راه نجات انسان اعتقاد به دین الهی است و این دین را باید با تحقیق و جست‌وجو به دست آورد، می‌گوییم درباره‌ی مسائل بنیادی زندگی (جهان و انسان) باید به فهم درست فلسفی رسید و همان‌طور که در مسیر رسیدن به دین درست ممکن است انسان دچار اشتباه شود، در مسیر رسیدن به دیدگاه فلسفی درست هم امکان اشتباه هست. اما امکان اشتباه در مسیر رسیدن به دین حق یا فلسفه حق سبب نمی‌شود که انسان از جست‌وجو و طلب بازماند و دست به اقدامی نزند.

ج) از آنجا که توان رسیدن به حقیقت (چه در مورد دین و چه در مورد طبیعت و چه در مورد مسائل بنیادین فلسفی) در انسان وجود دارد، باید از این توان استفاده کرد و هرکس صادقانه در این مسیر گام بردارد، غالباً به حقیقت خواهد رسید.

اگر کسی خالصانه در این مسیر گام بردارد، اما به حقیقت نرسد، حتماً برتر از کسی است که اقدام نکرده و فکر خود را به کار نینداخته است.

د) اگر میان اندیشه‌های فلسفی یک شخص و آموزه‌های دینی وی اختلافی مشاهده شود، برای رفع اختلاف و موضع‌گیری درست در این موارد، در دانش‌هایی مانند منطق و علم اصول و علم کلام راه‌حل‌های استدلالی و منطقی ارائه شده که باید از آنها استفاده گردد.<sup>۱</sup>

در این درس سه ثمره از ثمرات داشتن تفکر فلسفی ذکر شده است :

۱ دوری از مغالطه‌ها

۲ استقلال در اندیشه

۳ رهایی از عادات غیرمنطقی

در فعالیت «درس‌آموزی» دبیر محترم با بحث و گفتگو دانش‌آموزان را هدایت می‌کند که بدانند با وجود اختلافات نظری که افلاطون و ارسطو در برخی مسائل فلسفی داشتند اما حرمت شاگرد و استادی در روابط آنان حکمفرما بود. ارسطو به‌خاطر دوستی و اولویت طرف مقابل حقیقت را کتمان نمی‌کرد و ضمن تجلیل و احترام استاد، عقاید خود را ابراز می‌کرد. این خود نمونه‌ای از استقلال در اندیشه است.

در قسمت مثالی برای استقلال در اندیشه و رهایی از عادت‌های غیرمنطقی، ابتدا سقراط و افلاطون و جایگاه آنها در فلسفه را تا حدودی معرفی می‌کنیم و شخصیت آزاداندیش آنها را توضیح می‌دهیم، سپس گزارشی از تمثیل غار افلاطون بیان می‌کنیم؛ این گزارش می‌تواند به‌صورت‌های زیر باشد :

■ داستان‌وار توسط دبیر ارائه گردد؛

■ متن کتاب توسط یک دانش‌آموز که از قبل خود را آماده کرده خوانده شود؛

■ اگر فیلم مستندی وجود دارد، از آن فیلم استفاده شود.

---

۱. برای کسب اطلاع بیشتر به : منزلت عقل در هندسه معرفت دینی از آیت‌الله جوادی آملی، کلام جدید با رویکرد اسلامی از عبدالحسین خسروبناد، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی از حسین سوزنجی، رابطه علم و دین از آیت‌الله حسن‌زاده، فلسفه الهی از منظر امام رضا علیه السلام از آیت‌الله جوادی آملی و علم و دین از ایان باربور مراجعه کنید.

## ۶ انجام فعالیت «بررسی»

سؤال‌های طرح شده در محدوده اهدافی است که در این درس به دنبال آن هستیم. بنابراین نباید همه ابعاد تمثیل غار در اینجا برای دانش‌آموزان باز شود و بیان گردد. سؤال‌هایی که در اینجا طرح شده، به آن بخش از داستان می‌پردازد که با درس مرتبط است. سؤال اول به استفاده از تفکر و تعقل، به جای تقلید و دنباله‌روی از دیگران اشاره دارد. انسان‌های عادی درباره شکل زندگی خود و تصمیم‌گیری‌هایی که می‌کنند، نمی‌اندیشند و گرفتار زنجیر عادات خود و آداب و رسوم هستند که جامعه، صحیح یا غلط، بر آنها تحمیل کرده است. حوادث جهان و زندگی نیز آنان را به تأمل و تفکر نمی‌کشاند. اما برای انسان متفکر، هر برگی که از درخت می‌افتد و هر اتفاقی که پیرامون او رخ می‌دهد، موضوعی برای اندیشیدن است.

اگر بخواهیم از ادبیات قرآنی در اینجا استفاده کنیم، قرآن این گروه را «اولوالالباب» («خردمندان») می‌نامد و در یکی از آیات درباره آنان می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَفُجُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»<sup>۱</sup>

سؤال دوم، پاسخ روشنی دارد. اما طرح آن برای تأثیرگذاری عاطفی و ایجاد انگیزه در مخاطب ضروری است و خوب است که با ذکر مثال‌ها و داستان‌هایی، انگیزه جست‌وجوی حقیقت را در دانش‌آموزان تقویت کنیم و نشان دهیم که رنج بزرگ آدمیان در طول تاریخ حیاتشان، رنج نادانی بوده است. سؤال سوم نیز پاسخ روشنی دارد، اما بحث درباره ابعاد آن و ذکر مثال‌هایی از زندگی خود دانش‌آموزان در برانگیختن آنان به سمت پرسشگری درباره خود و شیوه زندگی خود بسیار مؤثر است. باید وجوه تشبیه نادانی به زندان و دانایی به رهایی، برای دانش‌آموزان باز شود. نادان، محصور در توهمات خود است.

محدوده دید او بسیار کوچک است. بنا بر ضرب‌المثل «تا نوک بینی خود را بیشتر نمی‌بیند» گویا دست‌وپایش بسته است و از انواع حرکت‌هایی که می‌تواند بکند و انواع تصمیم‌هایی که می‌تواند بگیرد، خبر ندارد، به همین جهت، انجام نمی‌دهد.

آرزوها و اهدافش کوچک و حقیر است.

ایزار دست اطرافیان خود می‌شود و ... .

همه این موارد، در انسان خردمند و کسی که درهای حقیقت به رویش گشوده شده، برعکس است.



اگر بخواهیم با ادبیات قرآنی در اینجا سخن بگوییم، قرآن کریم از همین زنجیرهای عادات ناپسند یاد کرده و می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ، أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.<sup>۱</sup>

(مؤمنان کسانی‌اند که از این فرستاده، پیامبر امی و درس ناخوانده که اهل کتاب او را نزد خود با همین نام و نشان در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند. می‌یابند که آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال و پلیدها را برای آنان حرام می‌کند و بار گرانشان را از دوششان برمی‌دارد و بندها و زنجیرهایی را که بر آنان تحمیل شده از آنان فرو می‌گذارد. پس کسانی که ایمان آورده و او را بزرگ داشته و یاری‌اش کرده‌اند و از قرآن، این کتاب روشنگری که از جانب خدا نازل شده و قرین او و گواه راستگویی اوست، پیروی نموده‌اند، آنان نیکبخت خواهند بود.)

سؤال چهارم، بزرگ‌ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود عادات‌های ناپسند است که همانند زنجیر دست و پای او را می‌بندد.

سؤال پنجم، مشکل بزرگ انسان‌های متفکر، نامأنوس بودن سخنان آنها برای آدم‌های معمولی است. انسان‌های عادی، به وضع موجود خود عادت کرده‌اند و هرکس بخواهد این عادت را به هم بریزد برای آنان سخت و دردآور است آدم‌های معمولی چون اهل تفکر نیستند همین وضع موجود را می‌پسندند و از تغییر و تحول بیزارند.

#### ۷] انجام فعالیت «به‌کار بندیم»

در سؤال یک، یکی از دیدگاه‌های رایج غلط نسبت به فلسفه مطرح شده تا ذهن دانش‌آموزان درباره آن روشن شود. این دیدگاه مبتنی بر یک مغالطه است و آن، سرایت دادن یک حکم جزئی به کل است. از اینکه برخی فیلسوفان کاری به زندگی اجتماعی اطراف خود نداشته‌اند، نمی‌توان نتیجه گرفت که: اولاً همه فیلسوفان این‌گونه بوده‌اند و ثانیاً این گوشه‌گیری مربوط به فلسفه آنها بوده است. لذا براساس منطق پایه دهم، در اینجا مغالطه تعمیم ناروا رخ داده است.

در سؤال دوم دانش‌آموزان روی چند بیت که دارای نکات جالبی هستند تفکر و تأمل می‌کنند تا با مفاهیم عمیقی که در فلسفه و عرفان مطرح است، بیشتر آشنا شوند؛ در حقیقت این قبیل فعالیت‌ها، تمرین‌های ذهنی

هستند که به ورزیدگی ذهن برای تفکر در مفاهیم برتر کمک می‌کنند.

بیت اول :

من به خود نامدم اینجا که به خود بازروم      آن که آورد مرا باز برد تا وطنم

نکات قابل توجه در این بیت :

- ۱ محدود بودن قدرت اختیار انسان
- ۲ فوق طبیعی بودن حقیقت وجود انسان
- ۳ بازگشت انسان به آن جایگاه حقیقی (وطن)

بیت دوم :

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود      هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار

نکات قابل توجه در این بیت :

- ۱ تفکر در آفاق و انفس
- ۲ شگفتی‌های جهان هستی
- ۳ مشابهت انسان غیرمتفکر با جمادات

بیت سوم :

عالم ظهور جلوه یار است و جاهلان      در جست‌وجوی یار به عالم دویده‌اند

نکات قابل توجه در این بیت :

- ۱ نشانه بودن جهان برای خداوند
- ۲ جلوه خدا و ظهور خدا بودن هستی
- ۳ بیراهه رفتن گروهی و نرسیدن آنها به حقیقت

بیت چهارم :

از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود؟      به کجا می‌روم آخر؟ نمایم وطنم؟

نکات قابل توجه در این بیت :

- ۱ طرح سه سؤال اساسی : از کجا؟ به سوی کجا؟ هدف خلقت؟
- ۲ وطن حقیقی انسان در جهانی برتر

تمرین شماره ۳ یک جست‌وجو در کتاب‌های درسی است. شایسته است این تمرین جدی گرفته شود و دانش‌آموزان با مراجعه به کتاب ادبیات خود، اشعاری را که برای آنها جالب‌تر بوده در کلاس ارائه دهند.

تمرین شماره ۴ با این هدف طراحی شده تا زمینه تفکر و تأمل دانش آموزان قرار گیرد. می دانید کسانی که تفکر فلسفی دارند به طور طبیعی به مرحله ای از استقلال در اندیشه می رسند و بدون دلیل تابع نظر دیگری نمی شوند همین امر سبب می شود که آنان به نکات عمیق و بدیعی در زندگی فکری خود دست یابند، این نکات نو و بدیع وقتی در قالب جملات ارائه می شوند توجه خوانندگان را جلب می کنند.

**جمله اول:** تولد و مرگ در اختیار ما نیست، اما فاصله بین آن دو را ما تکمیل می کنیم.  
برخی نکات کلیدی این جمله:

۱ اختیار انسان مطلق نیست و در محدوده خاصی است.

۲ تصمیم گیری ما پرکننده حیات ما از تولد تا مرگ است.

البته، مرگ تا حدودی در اختیار ماست. رفتار ما برای سلامتی جسم و روح در افزایش عمر مؤثر است. اما بالاخره حوادث فراوانی در مسیر زندگی هست که می توانند سبب مرگ ناگهانی شوند.

**جمله دوم:** هیچ کس نمی تواند به عقب برگردد و از نو شروع کند، اما همه می توانند از حالا شروع کنند.  
برخی نکات کلیدی این جمله:

۱ گذشته انسان تکرارپذیر نیست. عبور از کودکی و رسیدن به نوجوانی اجباری است و وقتی که نوجوانی آمد، کودکی تکرار نمی شود. زمان در گذر است.

۲ انسان اختیار گذشته را ندارد اختیار برای تصمیم های جدید است.

۳ همواره توانایی تغییر وجود دارد.

سعدی از عدم تکرار گذشته یک پیام اخلاقی ارائه می دهد:

مرد خردمندِ هنرپیشه را      عمر دو بایست در این روزگار

تا به یکی تجربه آموختن      با دگری تجربه بردن به کار

**جمله سوم:** پرواز را بیاموز، نه برای اینکه از زمین جدا باشی، برای آنکه به اندازه فاصله زمین تا آسمان گشوده شوی.

برخی نکات کلیدی این جمله:

۱ جدا شدن از جایی و آمدن به جای دیگر به معنای از دست دادن جای اولی است.

۲ کمال آن است که در عین حفظ امکانات قبلی، امکانات جدید هم کسب شود.

۳ آدمی باید همه مراتب وجود را با هم داشته باشد.

**جمله چهارم:** در مقابل مشکلات خم به ابرو نیاور! کارگردان، همیشه سخت ترین نقش را به بهترین بازیگر

می دهد.

برخی نکات کلیدی این جمله :

- ۱ جهان‌مدیری حکیم دارد که هیچ حقی را ضایع نمی‌کند.
- ۲ زندگی با مشکل و سختی همراه است و رشد و کمال با رفتن در دل سختی‌ها به‌دست می‌آید.
- ۳ مشکلات بزرگ برای کسانی است که همت بزرگ ندارند.

## آغاز تاریخی فلسفه

درس  
۴

### هدف کلی درس

توانایی گزارش از چگونگی شکل‌گیری فلسفه در تاریخ انسان

### شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی توضیح درباره نامشخص بودن ابتدای تاریخی فلسفه
- ۲ گزارش از برخی فیلسوفان اولیه
- ۳ توضیح درباره دیدگاه فیلسوفان اولیه از عنصر اولیه جهان.

### طراحی آموزشی درس

جمله‌ای از یک فیلسوف  
قدیمی



آغاز تمدن و آغاز فلسفه



اولین فیلسوفان



یکی از مسئله‌های مهمی  
که فیلسوفان اولیه به آن  
می‌پرداختند.

این درس گزارشی از آغاز تاریخی فلسفه است؛ لذا جنبه گزارشگری و تاریخی آن بر جنبه تبیینی و استدلالی آن غلبه دارد.

درس با جمله‌ای منسوب به هراکلیتوس آغاز شده تا نشان دهد که این جمله تأمل برانگیز، یکی از جملات بسیار قدیمی و مربوط به دوره آغازین فلسفه است و توجه دانش‌آموز به این نکته جلب شود که مطالعه تاریخ فلسفه یا هر علم دیگری صرفاً برای کسب اطلاعات نیست. این مطالعه فواید متعددی دارد؛ از جمله این فواید آموزه‌های عمیقی است که از لابه‌لای سخن اندیشمندان ارائه شده است.

پس از این جلب توجه، نامشخص بودن شروع فلسفه مورد بحث قرار گرفته و در قسمت «بیشتر بدانیم» هر مس حکیم معرفی و توجهی به حکمای ایران باستان شده است.

پس از آن پنج تن از اولین فیلسوفان یونان معرفی شده‌اند. آنگاه مهم‌ترین مسئله‌ای که برای فیلسوفان اولیه مطرح بوده و به اظهارنظر درباره آنها می‌پرداخته‌اند طرح شده و دیدگاه برخی فیلسوفان اولیه درباره آن مسئله بیان گردیده است.

## نکات آموزشی و مسیر تدریس

### ۱ طرح یک جمله فلسفی

درس، با طرح یک جمله فلسفی از فیلسوفان باستان آغاز می‌شود. جمله‌ای که در کتاب آمده، جمله مشهور هراکلیتوس است که درباره اصل حرکت در جهان و اینکه همه اشیا عالم در حرکت است، بیان می‌شود. ما می‌توانیم نمونه‌های دیگری هم ذکر کنیم، مانند:

دموکریتوس می‌گوید: در سختی و رنج به وظیفه اندیشیدن، از بزرگی است.

پارمنیدس می‌گوید: تو نمی‌توانی بر آنچه نیست آگاه شوی؛ این امری محال است و نیز نمی‌توانی آن را بیان و توصیف کنی؛ زیرا هر چه بتواند به اندیشه درآید، می‌تواند باشد.

سقراط می‌گوید (در آخرین لحظه زندگی): «هر چه می‌کنم که کریتون (یکی از اطرافیان سقراط) باور کند که لاشئه سقراط، سقراط نیست، موفق نمی‌شوم و شاید هنوز تصور می‌کند که همه این سخنان که در اثبات نامیرندگی روح گفتم، برای آرام ساختن شما (باران سقراط) بوده است. خواهش می‌کنم کاری کنید که کریتون نیز به این موضوع معتقد شود.»

سقراط می‌گوید: «داناترین شما آدمیان، کسی است که بداند که هیچ نمی‌داند.»

### ۲ توضیح درباره تکوین تدریجی فلسفه

در ابتدای این بحث خوب است، دانش‌آموزان با روند تدریجی تمدن و فرهنگ و نیز اجزای تمدن‌ها و فرهنگ‌ها آشنا شوند و متوجه شوند که هیچ تمدنی نمی‌تواند مدعی شود که او آغازگر مثلاً پزشکی یا ریاضیات یا فلسفه بوده است.

مثلاً در فلسفه، سؤال‌های فلسفی به تدریج پیدا شده و از قومی و ملتی به قوم و ملت دیگر منتقل شده است. آری دو نکته را در اینجا باید مورد توجه قرار داد:

نکته اول: تمدن‌های قدیمی‌تر می‌توانند در برخی از جنبه‌های تمدنی بر تمدن‌های بعدی تأثیر گذاشته باشند؛ البته به شرط برقراری ارتباط؛ به طور مثال، اگر آثاری به دست آید که نشان دهد در دوره پیشدادیان و کیانیان ایران باستان که مربوط به هزاره دوم و اول قبل از میلاد می‌شود، مسائل فلسفی و حکمی مطرح بوده و حکمایی در این مسائل تأمل و تفکر کرده‌اند، حق تقدیمی برای ظهور فلسفه در ایران باستان نسبت به یونان پیدا می‌شود.<sup>۱</sup> سه‌روردی از فیلسوفان بزرگ اسلامی است که معتقد است در ایران باستان حکمت اشراقی و نوری رواج داشته و این حکمت مطابق با حکمت اسلامی بوده است.<sup>۲</sup>

۱. حکمت خسروانی، مجموعه مقالات غلامحسین ابراهیمی دینانی و حکمت خسروانی تألیف هاشم‌رضی

۲. شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سه‌روردی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، انتشارات حکمت

نکته دوم: رشد فوق‌العاده فلسفه و حکمت در منطقه‌ای از آسیای صغیر و انتقال آن به یونان و ظهور فیلسوفان بزرگی در یونان و باقی ماندن آثار آنان، سهم بی‌نظیر یونان در تکوین فلسفه را غیر قابل انکار می‌سازد.

### ۳ گزارشی از اولین فیلسوفان

بهتر است که گزارش، با نام «هرمس» شروع شود که در قسمت بیشتر بدانیم، درباره‌ی وی نکاتی ذکر شده است. سهروردی که حکمت شهودی را از کیانیان می‌داند، معتقد است که هرمس بر کیانیان نیز مقدم است و کیانیان حکمت را از وی گرفته‌اند.<sup>۱</sup> ملاصدرا نیز درباره‌ی هرمس می‌گوید:

«اعلم ان الحکمة نشأت اولاً من آدم صفی الله و عن ذریته شیث و هرمس اعنی ادریس و عن نوح لان العالم ما خلا قط عن شخص یقوم به علم التوحید و المعاد و ان هرمس الاعظم هو الذی نشرها فی الاقالیم و البلاد و اظهرها و افاضها علی العباد و هو ابو الحکماء و علامه العلماء اشکرنا الله فی صالح دعائه»  
از نخستین فیلسوفان یونانی، تالس است که در آسیای صغیر (ترکیه فعلی) متولد شده است. فیثاغورس هم متولد آسیای صغیر هستند؛ یعنی منطقه ملطیه (میلیتوس) در آسیای صغیر، قبل از آن محل ظهور فلسفه بوده است. اما با توسعه آن بیشتر این حکما به آن مهاجرت می‌کنند.

علاوه بر «هرمس» که در حاشیه از وی سخن رفته است، در اینجا، از تالس، فیثاغورس، هراکلیتوس و پارمنیدس ذکر مختصری شده است.

خوب است از دانش‌آموزان بخواهیم گزارشی در حدود یک صفحه از هر یک از این فیلسوفان ارائه کنند. کتاب تاریخ فلسفه کاپلستون، جلد اول، منبع مناسبی برای تهیه این گزارش است.

### ۴ انجام فعالیت «تفکر در عبارات»

این فعالیت برای توجه به عمق جملات فیلسوفانه است. جمله اول از اوپانیس‌ها نقل شده است. این جمله بیان می‌کند که اولین گام در راه کسب معرفت، خودشناسی است. انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتویی از انوار الهی است، پی می‌برد و از همین راه خالق خویش را شناخته و مسیر عبودیتش را طی می‌کند، لذا این جمله اوپانیس‌ها حدیثی از امام علی (علیه السلام) را به ذهن متبادر می‌کند که من عرف نفسه فقد عرف ربه. هر کسی خود را بشناسد خدای خود را می‌شناسد.

۱. به نشریه «تاریخ فلسفه» مقاله‌ای از آقای امیری تحت عنوان «هرمس الهرامسه، طرحی برای تطبیق دین، اسطوره و فلسفه» مراجعه شود. چکیده مقاله چنین است: هرمس که در متون دینی به اخنوخ و ادریس و در اسطوره‌ها به تات و هوشنگ شهرت دارد، از اولین انبیاء و نزد برخی، مؤسس بسیاری از علوم و حکمت می‌باشد... در این مقاله ابتدا هرمس در متون دینی بررسی می‌شود و به شباهت‌های ادریس و اخنوخ اشاره می‌گردد. سپس هرمس، هوشنگ و تات در اسطوره‌های یونان، ایران و مصر بررسی می‌شود و هویت، هم‌زمانی و نقش‌های یکسان آنها بیان می‌گردد و در آخر با استفاده از متون هرمسی و فلسفی به اندیشه‌هایی اشاره می‌شود که خاستگاه تفکر بشر را بیان می‌نماید.

جمله دوم از لائوتسه - فیلسوف بزرگ چینی - بیان شده است کتاب آئین او تائو نام دارد که شامل ۸۱ قطعه کلمه قصار است. او ویژگی‌های تائو را برمی‌شمارد. (تائو به معنی راه، خدا، خرد، کلمه، معنا، و منطق است) این جملات نشان می‌دهد که آنهایی که اهل تفکر و معنا هستند خدا را می‌بایند چرا که خداگرایی در فطرت هر انسانی نهاده شده است.

جمله سوم از اوستا - مجموعه کهن‌ترین نوشتار و سروده‌های زرتشتیان - بیان شده است. اندیشه زرتشت بر مبنای ثنویت و دوگانگی تأسیس شده است. اما نکته مهم و پیام اصلی این است که عقلا و خردمندان خیر و نیکی را انتخاب می‌کنند پس هر اندازه در تقویت تفکر و اندیشه خود کوشا باشیم در زندگی و در انتخاب‌های خود موفق عمل خواهیم کرد.

#### ۵] بیان نظر فیلسوفان درباره یک مسئله قدیمی (جهان از چه چیزی؟)

از قدیم، این سؤال مطرح بوده است که: ماده اولیه این جهان چه بوده؟ این موجودات از چه ساخته شده‌اند؟ در واقع، مردم همواره با ترکیبات روبه‌رو می‌شدند و از آنها استفاده می‌کردند. درختان و حیوانات اموری مرکب هستند که خود از اجزایی ساخته شده‌اند. آن اجزا نیز از اجزایی پدید آمده‌اند. این سؤال مطرح بوده که اجزای بنیادین و اولیه این جهان چیست؟ همان‌طور که امروزه نیز این سؤال مطرح شده است. در اینجا چند نکته قابل طرح است و خوب است ما معلمان به آنها توجه داشته باشیم:

اولاً آیا این یک سؤال فلسفی است یا علمی؟

تحقیق در عناصر اولیه طبیعت یک سؤال علمی است و معمولاً در علوم فیزیک و شیمی به آن پاسخ داده می‌شود؛ به طور مثال، در دوره معاصر این نظر داده شد که عناصر اولیه جهان، آب و خاک و آتش و باد نیست، بلکه حدود صد و چند عنصر تشکیل‌دهنده عناصر اولیه هستند که در «جدول مندلیف» مشخص شده‌اند.

البته فیزیک‌دانان توضیح داده‌اند که همین عناصر، خود از اجزایی به نام «اتم» تشکیل شده‌اند و اتم‌ها نیز از دو جزء الکترون و پروتون ساخته شده‌اند.

امروزه نظرات دقیق‌تری درباره اتم و تبدیل ماده به انرژی، ماده تاریک، ضد ماده و مانند آن داده شده که دیدگاه فیزیک‌دانان درباره حقیقت اتم و اجزای اولیه جهان را دگرگون می‌کند.

ثانیاً اگر سؤال از عنصر اولیه فلسفی نیست، سؤالات فلسفی مربوط به فیزیک و طبیعت کدام‌اند؟ سؤالات فلسفی مربوط به طبیعت، آنجا شکل می‌گیرد که در تقسیم‌بندی وجود، به وجود جسمانی می‌رسیم. تمایز جوهر جسمانی از غیر آن، ماده و صورت، حقیقت حرکت، علت وجود حرکت در جسم، تکامل در طبیعت، ثبات و تغییر در طبیعت، حرکت در جوهر و حرکت در اعراض از موضوعاتی هستند که در فلسفه طبیعت می‌تواند مورد بحث قرار بگیرند.



### ۶] انجام فعالیت «بررسی»

در این فعالیت، سه سؤال مطرح شده است.

اندیشه اول هراکلیتوس ایده‌ای بسیار مهم و پرمغز در تاریخ فلسفه است. هراکلیتوس ظاهر اشیا را کنیر و باطن آنها را واحد می‌دانست. عمق و نفوذ این اندیشه به اندازه‌ای است که هگل که در تاریخ فلسفه نقطه عطف محسوب می‌شود این اندیشه هراکلیتوس را جزء مبانی فکری خود قرار داده است. در حکمت اسلامی نیز صدر المتألهین با توجه به اصالت وجود و تشکیک وجود معتقد بود موجودات عالم از جهتی واحد و از جهتی کنیرند.

دومین اندیشه هراکلیتوس نیز در عالم طبیعت صادق است زیرا یکی از ویژگی‌های جهان طبیعت مرکب از قوه و فعل بودن است همین ویژگی باعث می‌شود که جهان دائم در حرکت و تغییر باشد. پس پاسخ سؤال اول: واقع‌بینانه و درست به نظر می‌آید.

پاسخ سؤال دوم: ارتباط این دو اندیشه نیز روشن است؛ حرکت و تغییر است که باعث می‌شود جهان مرتب از وحدت به کثرت و برعکس حرکت کند.

پاسخ سؤال سوم: بله می‌توان گفت اندیشه اول سبب پیدایش تفکر دوم نزد هراکلیتوس شده است. در نقشه‌ای که در صفحه ۳۳ آمده است یونان، مقدونیه، آسیای صغیر، بین‌النهرین و ایران مشخص شده است. این نقشه می‌تواند رابطه ایران، آسیای صغیر و یونان را ملموس‌تر کند.

### ۷] انجام فعالیت «اندیشه»

این فعالیت برای آشنایی بیشتر دانش‌آموزان با تفکرات فلسفی فیلسوفان اولیه است. پارمنیدس بر این نظر بوده که «وجود»، یکی بیشتر نیست؛ یعنی، وجود، واحد است و کثرت بردار نیست. بر همین اساس منکر تغییر و حرکت بوده است. اما باید توجه کنیم که مقصود او حقیقتاً چه بوده. آیا او آمدن شب و روز را مشاهده نمی‌کرده؟ و آیا بر طبق همین شب و روز کارهای خود را تنظیم نمی‌کرده است؟ حتماً چنین عمل می‌کرده است. امروزه احتمال می‌دهند که وی مانند بسیاری از عارفان که معتقد به وحدت وجود هستند، چنین اعتقادی داشته و برای تبیین آن، از استدلال فلسفی کمک گرفته است.

کاپلستون، استدلال پارمنیدس را چنین توضیح می‌دهد: «نظریه‌ی وی به اختصار دایر بر این معنی است که: وجود، یا واحد، هست و صیورورت و تغییر، توهم است، زیرا اگر چیزی به وجود آید، پس با از وجود به وجود می‌آید، یا از لاوجود.

اگر از وجود به وجود می‌آید، در این صورت قبلاً هست که در این حالت به وجود نمی‌آید (یعنی تحصیل حاصل است) و اگر از لاوجود به وجود می‌آید، در این صورت هیچ چیز نیست، زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید. بنابراین صیورورت توهم است. وجود فقط هست و وجود واحد است.<sup>(۱)</sup>

پس فعالیت اندیشه را می‌توان این‌گونه تکمیل کرد :  
اگر از لاجود به وجود آید، در این صورت هیچ چیز نیست، زیرا از هیچ، هیچ چیز به وجود نمی‌آید  
بنابراین : وجود فقط هست و یکی است.

### ۸ انجام فعالیت «به کار ببندیم»

در قسمت به کار ببندیم پنج جمله از حکمای اولیه یونان طرح شده و از دانش آموزان خواسته شده که نام فیلسوف و شرح مختصری دربارهٔ جمله بدهند.  
اولین جمله مربوط به فیثاغورس است از نظر فیثاغورس اصول ریاضی حقیقت تمام موجودات را تشکیل می‌دهد و لذا اعداد و اصول اعداد، همان عناصر اولی همهٔ موجودات هستند.  
دومین جمله مربوط به هراکلیتوس است او اعتقاد داشت اموری که باهم ضد هستند می‌توانند با یکدیگر جمع شوند لذا جهان از وحدت اضداد تشکیل می‌شود.  
سومین جمله مربوط به تالس است تالس رطوبت را مادهٔ مواد می‌دانست و معتقد بود آب مایهٔ حقیقی موجودات است.

چهارمین جمله نیز مربوط به هراکلیتوس است؛ به اعتقاد او تغییر و تحول دائمی در جهان وجود دارد و دگرگونی قانون زندگی و قانون کائنات است و لذا نمی‌توان از آن گریخت.  
پنجمین جمله مربوط به پارمنیدس است. او برعکس هراکلیتوس معتقد بود لایهٔ باطنی و حقیقی عالم بدون تغییر و ثابت است که با تفکر عقلی می‌توانیم آن را درک کنیم.

## نکات قابل ارزشیابی

- ۱ ذکر دلیل اینکه چرا از فیلسوفان یونانی برای آغاز تاریخ فلسفه استفاده شده است.
- ۲ نشان دادن جایگاه تالس در فلسفه
- ۳ بیان دیدگاه کلی فیثاغورس، هراکلیتوس و پارمنیدس در فلسفه
- ۴ توانایی تبیین جمله‌های هراکلیتوس درباره جهان و انسان
- ۵ بیان دیدگاه‌های فیلسوفان دربارهٔ عنصر اولیه تشکیل دهندهٔ جهان
- ۶ تبیین اینکه آیا این دلایل فلسفی اند یا علمی
- ۷ توضیح مناسب دربارهٔ جملهٔ پارمنیدس
- ۸ پاسخ درست به فعالیت «به کار ببندیم»

## زندگی براساس اندیشه

درس  
۵

### هدف کلی درس

پذیرش سقراط به عنوان یک فیلسوف نمونه و همراهی با اندیشه‌ها و عمل او

### شایستگی‌های مورد انتظار

- ۱ توانایی بیان ویژگی‌های برجسته زندگی سقراط
- ۲ برقراری ارتباط میان اندیشه‌ها و سبک زندگی سقراط
- ۳ ذکر علت مخالفت آنتیان با سقراط و محاکمه و مرگ او

### طراحی آموزشی درس

گزارش بخشی از یک  
زندگی

طرح سؤال از گزارش  
ارائه شده

تفکر دانش‌آموزان در متن  
گزارش برای یافتن پاسخ

این درس ساختاری داستان‌وار دارد و گزارشی مستند از آخر زندگی سقراط را ارائه می‌دهد. در این گزارش بخش‌هایی از آخرین گفت‌وگوهای وی با اطرافیان که حاوی نکات فلسفی و اجتماعی و اخلاقی است، مطرح می‌شود. پس از ارائه گزارش، تفکر روی آنچه گزارش شده آغاز می‌شود و با سؤال‌هایی که طرح شده، مجدداً دانش‌آموزان به سراغ متن داستان می‌روند و با بررسی متن می‌کوشند که به سؤال‌های طرح شده پاسخ دهند.

### نکات آموزشی و مسیر تدریس

#### ۱ اجرای نمایشی بخش اول

بخش اول درس، یعنی گزارش زندگی سقراط، باید به صورتی جذاب و تأثیرگذار، قبل از پرداختن به سؤالات نمایش داده شود. این نمایش می‌تواند در قالب‌های مختلفی که دبیر پیش‌بینی می‌کند، ارائه گردد، از جمله:

- دبیر در قالبی جذاب و تأثیرگذار این گزارش را روایت کند و با ایجاد فراز و نشیب در گزارش، روی نقطه‌های عطف داستان تأکید کند و با شکل و قالب بیان خود توجه دانش‌آموزان را به آن نقاط عطف جلب نماید.

تعدادی از دانش‌آموزان انتخاب شوند و قسمت اول را به صورت یک نمایشنامه اجرا نمایند. شکل اجرا می‌تواند به این شکل باشد که یک دانش‌آموز نقش راوی برعهده بگیرد و ابتدای درس را که در زمینه قهوه‌ای رنگ قرار گرفته، ارائه دهد. راوی دیگری قسمت دوم درس از ابتدای صفحه ۳۷ تا آخر صفحه ۳۸ را گزارش کند و زمینه را برای ورود به یک دادگاه آماده کند. یک دانش‌آموز در نقش ملتوس و دانش‌آموز دیگر در نقش سقراط ظاهر شوند و در حالی که راوی گزارش می‌کند، ملتوس و سقراط، سخنان خود را بیان نمایند.

#### ۲] انجام فعالیت «اندیشه»

سؤال اول دربارهٔ وظیفهٔ سقراط است. سقراط دربارهٔ مسائل اساسی زندگی با مردم سخن می‌گفت بدون اینکه مردم از او درخواست کنند. سقراط می‌گفت این رسالتی است که خداوند با ندهای غیبی و در رؤیایا برعهده من نهاده است.

سؤال دوم دربارهٔ روش سقراط است. سقراط روش بحث ثابتی داشت. مفهومی از مفاهیم را که در زندگی اهمیت حیاتی دارد برمی‌گزید و درباره‌اش پرسش می‌کرد و با توجه به پاسخ مخاطب پرسش دیگری را مطرح می‌کرد به طوری که پاسخ‌دهنده را به حقیقت می‌رساند. این روش بحث و گفت‌وگویی که سقراط به کار می‌برد به تدریج به روش سقراطی شهرت یافت.

سؤال سوم دربارهٔ مخالفان اصلی سقراط است. مخالفان سقراط کسانی بودند که با کمک اقسام مغالطه‌ها و جدل و فن سخنوری، حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دادند و بر شیوهٔ زندگی مردم تأثیر می‌گذاشتند. سقراط در چنین شرایطی قیام کرد و تفکر عقلانی را احیا نمود.

سؤال چهارم دربارهٔ اصول اخلاقی‌ای است که سقراط در زندگی خود بدان‌ها پایبند بود. دانش‌آموزان باید با مطالعه درس بتوانند به برخی از این اصول اخلاقی بی‌بیرند. البته این یک سؤال واگراست و ممکن است هر دانش‌آموزی به یک اصل خاص که مورد توجه او قرار گرفته اشاره کند. برخی از این اصول عبارت‌اند از:

- برتری فضیلت بر ثروت
- فداکاری در راه حقیقت
- تحمل رنج برای آگاهی مردم
- مبارزه با جهل و نادانی
- احساس تواضع در برابر علم و دانایی

### ۳ انجام فعالیت «به کار ببندیم»

هدف از طرح این فعالیت در این درس این است که دانش‌آموزان در گفتار و رفتار سقراط تأمل کنند و آن اصول فلسفی را که وی با آنها زندگی کرده، استخراج نمایند.

سؤال اول دربارهٔ اعتقاد سقراط است. سقراط حقیقتاً به خدا اعتقاد داشت و حتی معتقد بود که سروش معبد دلفی از جانب خداوند برای او پیغام‌هایی می‌آورد تا با مردم در میان بگذارند. او به مغالطه و فریب و زیرپا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی اعتراض داشت و از مردم می‌خواست که به خدای برتر که همه چیز را می‌داند ایمان داشته باشند و بار دیگر فضیلت‌های اخلاقی را زنده کنند.

سؤال دوم دربارهٔ برخی دیگر از اندیشه‌های سقراط در دادگاه است که می‌توان موارد ذیل را بیان کرد:

■ کسی که راه درست را بیابد و در زندگی به کار گیرد هرگز نباید از خطر هراسی به دل راه دهد.

■ نباید از ترس مرگ یا هر خطر دیگری از فرمان الهی سر برتافت.

■ نمی‌توان علم و قدرت و عدالت فوق بشری را قبول داشت ولی وجود خداوند را منکر شد.

سؤال سوم دربارهٔ علت اقرار به نادانی توسط سقراط است. در پاسخ به سؤال باید گفتگوی کِرِفون با سروش معبد دلفی را یادآور شد. وقتی کِرِفون از سروش معبد دلفی سؤال کرد آیا کسی داناتر از سقراط است پاسخ شنید که کسی داناتر از سقراط نیست وقتی سقراط این سخن را شنید علت این سخن را جوایا شد و متوجه شد که علت دانا معرفی کردن سقراط در این است که او می‌داند که نمی‌داند؛ به عبارت ساده به جهل خویش آگاه است ولی دیگران که خود را دانا می‌شمارند، از دانایی بهره‌ای نبرده‌اند یعنی نمی‌دانند که نمی‌دانند و به جهل خود جاهل و نادانند به همین دلیل سقراط دانایی را در اقرار به نادانی می‌دانست؛ پس تفاوت نمی‌دانم سقراط با نمی‌دانم سوفسطائیان این است که نمی‌دانم سقراط ریشه در تواضع و فروتنی او دارد و خود را دوستدار دانش معرفی می‌کند ولی نمی‌دانم سوفسطائیان ریشه در جهل مرکب و خودبزرگی بینی کاذب دارد.

با این توضیح، توجه دادن دانش‌آموزان به چند نکته ضروری است:

۱ از نظر سقراط و هر انسان خردمندی، ندانستن و جهل یک نقص و عیب محسوب می‌شود و هر کس

باید در پی رفع این نقص و عیب باشد.

۲ دانستن و علم یکی از بزرگ‌ترین فضائل انسانی است و هر قدر که علم و دانش انسان بیشتر شود قدر

و منزلت او افزایش می‌یابد. به همین جهت سقراط خود را «فیلسوفیا» یعنی دوستدار دانایی نامید.

او حقیقتاً عاشق دانایی بود.

۳ بزرگ‌ترین کار سقراط مبارزه با جهل و نادانی مردم بود. او معتقد بود که سوفیست‌ها و مغالطه‌کاران

مردم را در جهل و نادانی نگه می‌دارند و به غلط می‌اندازند.

۴ او با فخر فروشی از طریق علم به شدت مخالف بود. اگر کسی که به اندکی از دانش رسیده خود را برتر از دیگران بیندارد و تکبر داشته باشد، از حقیقت دانش دور شده است.

۵ دانش حقیقی انسان را در برابر خدا، خلقت و مردم متواضع و افتاده تر می کند.

سؤال چهارم استخراج اصول اخلاقی از زندگی و رفتار سقراط است، لذا این سؤال یک سؤال واگرا است. هر دانش آموزی، ممکن است تحت تأثیر بخش خاصی از سخنان سقراط و شیوه زندگی وی قرار گیرد و همان را به عنوان اصل اعلام نماید ولی به طور کلی می توان اصول ذیل را از زندگی و رفتار سقراط دریافت کرد:

۱ ترجیح فضیلت بر ثروت

۲ گذرگاه بودن مرگ

۳ تواضع و فروتنی علمی

۴ فداکاری در راه حقیقت

۵ تحمل رنج برای آگاه کردن مردم

۶ مبارزه با جهل و نادانی